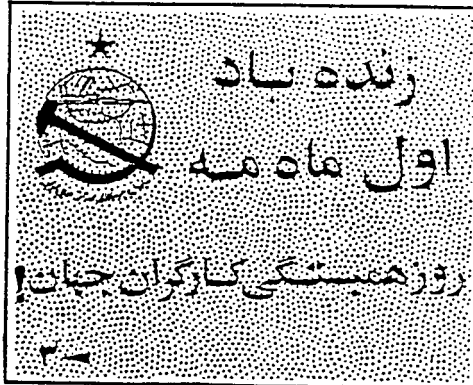


دستمزدها باید افزایش یابند

در آستانه سال نو، معاون وزارت کار اعلام کرد در سال ۶۸ نیز حداقل دستمزد کارگران در حد سال گذشته یعنی همان ۸۳ تومان ثابت باقی خواهد ماند. وی به کارگران وعده داد در سال جدید بعنوان کمک خرج، ماهیانه معادل ۳۰۰ تومان برای کارگران مجرد و ۷۰۰ تومان برای کارگران متأهل بین مواد غذایی در نظر گرفته شده است. همزمان با اعلام ثابت ماندن حداقل دستمزد کارگران، مسئولین جمهوری اسلامی هریک از زواویه ای به توجیه شرایط معیشتی غیر قابل تحمل کارگران پرداختند. نخست وزیر اعلام کرد که برای رسیدن به استقلال با یدقادی گران و تورم را تحمل کرد. معاون وزارت کار تا مین ابتدا می ترین ما احتیاج روزمره کارگران را به افزایش تولیدات کشاورزی موط کرد و گفت: " انشا الله هر وقت تولیدات کشاورزی کشور ما به همت با زوی توانای هموطنان افزایش یافت هر آنچه که کارگران کشور ما نیاز داشته باشند تامین خواهد شد. " و قائم مقام وزیر کار بنحومزورانه ای به توجیه ثابت ماندن نرخ دستمزدها پرداخت و افزود: " در شرایطی که همچنان در تحریم اقتصادی بسر می بریم افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران می شود. "

ماهیت دعوت نخست وزیر ز کارگران به



تحمیل گرانی و تورم، برای دست یافتن به استقلال اعلامی او، و وعده سرخرمن معاون وزارت کار به تامین نیازهای کارگران پس از افزایش تولیدات کشاورزی، روشن تر از آن است که بتواند کارگران را به تحمل وضعیت فعلی مجاب نماید یا توممی را در میان آنان نسبت به حکومت دامن بزند. طبقه کارگر ایران طی حاکمیت جمهوری اسلامی ماهیت استقلال اعلامی آن را با گوشت و پوست خود لمس کرده است. طی ده سال گذشته وحشیانه ترین استثمار و سلب ابتدائی ترین حقوق آنان، همواره با توجیه همان " استقلال " بر آنان اعمال شده است. کارگران دیده اند که رژیم در عین داشتن گسترده ترین پیوندها با امپریالیسم جهانی از شعار " دست یابی به استقلال " بعنوان حربه ای برای کشیدن شیر جان کارگران و تحمیل وضعیت

نتایج عزل منتظری از جانشینی خمینی

تحولاتی که اخیرا با برکناری منتظری از سمت جانشینی خمینی، در هیئت حاکمه و صف بندی جناحها و دسته بندیهای درونی آنها صورت گرفت، در همان حال که حاکی از زرفا یافتن بحسران حکومتی، پس از شکست رژیم در جنگ و ناتوانی از سامان دادن به اوضاع نابسامان و از هم گسیخته اقتصادی و سیاسی است به هرگونه توهم پراکنسی لیبرالی و رفرمیستی که چشم انداز زبیبودا و وضع و شبات رژیم را تبلیغ می کرد پیاپی بخشید و یکبار دیگر این حقیقت را آشکار ساخت که رژیم جمهوری اسلامی بنا به سرشت متناقض خود، نه تنها خود مانعی بر سر راه حل بحرانهای اقتصادی و سیاسی موجود است بلکه عامل تشدید آنها نیز محسوب می گردد.

در پی شکست رژیم در جنگ و برقراری آتش بس، دارو دسته های رنگارنگ " لیبرال " و رفرمیست که موقعیت رژیم را بیش از پیش در خطر دیدند، برای مهار کردن دامنه رشد ناراضی توده های مردم ایران، بنای کار خود را بر ایمن توهم پراکنی گذاشتند که گویا دوران پیکر شسته

۲

"قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" ابزاری برای فریب مردم

تورم ندارد بلکه خواهان مبارزه با آن است و با تصویب قانون مزبور به داری شفا بخش گسرنانی و تورم دست یافته است.

"قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" که اینهمه پیرامون آن جا رو جنجال بر راه انداخته اند و "جمع تشخیص مصلحت" از شوربیرتاسفند سال گذشته یعنی بمدت ۶ ماه به تهیه و بررسی آن مشغول بوده است، تا آنجا که به توزیع کنندگان کلان کالاوارا نه دهندگان عمده خدمات مربوط

در صفحه ۱۳

"جمع تشخیص مصلحت نظام" سرانجام پس از شش ماه جنگ وجدال "قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" را در او خراسفندماه به تصویب رساند. با تصویب این قانون که آماج مستقیم آن، خرده توزیع کنندگان هستند و اجرای آن نتیجه ای جز افزایش با زهم بیشتر قیمتها و بالا رفتن نرخ تورم نخواهد داشت، سرد مداران رژیم، با وارونه جلوه دادن ماهیت این قانون، از آن حربه ای تبلیغاتی ساختند که به توده های مردم اعلام کنند، طبقه حاکمه نه تنها هیچ نقشی در رشد

توضیح و تشریح
برنامه سازمان
۲۰
در صفحه ۷

یادداشت های سیاسی
به روحانیون مبارز "موقعیت خود را در جناح مسلط مستحکم می کنند
پیمان اسلامیم و تیرگی مناسبات جمهوری اسلامی با دولت ترکیه
به تشدید جنگ داخلی در افغانستان
در صفحه ۶

از میان نشریات * آزادی خواهی به سبک رفرمیستی

در صفحه ۱۲

صلح دمکراتیک و پایدار، در گرو سرنگونی جمهوری اسلامی است

نتایج عزل منتظری از جانشینی خمینی

محیرات درسیاستهای رژیم فرارسیده و مردم با پیدایش بودا و وضع در چارچوب سیاست جناحی از هیئت حاکمه امیدوار باشند. این توهم پراکنی از آثار ریشه می گرفت که جناحی از هیئت حاکمه در تلاش بود زمینه را برای جلب حمایت همه جانبه سرمایه های بین المللی هموار کند، محیط امنی برای سرمایه ها فراهم آورد و با اتکا به بسیاری دولت های امپریالیست بر بحران های اقتصادی و سیاسی فائق آید. اما تضادهای درونی هیئت حاکمه و کشمکش جناحها در این عرصه کار را بداندجا کشیده که با پیش آمدن ما جرای کتاب "آسیات شیطانی" و فتوای قتل سلمان رشدی از سوی خمینی و بحرانی که در مساجد جمهوری اسلامی با دول عضو بازار مشترک اروپا پیش آمد، ایمن تلاشها با شکست روبرو گردید. از سوی دیگر انعکاس شکست سیاستهای رژیم، در درون هیئت حاکمه بر تعدد تضادهای افزود. منتظری که بعنوان جانشین خمینی تا هنگام آتش بس همه سیاستهای رژیم را تا نید کرده بود، جانبدار تکتیکهای لیبرالیستی گردید و طی یک سخنرانی ضمن انگشت گذاردن بر شکست سیاستهای رژیم بویژه شکست در جنگ، خواستار رشد که مدافعین ادامه جنگ با بقول او کسانی که "لجازی" کردند به اشتباه خود اعتراف کنند. این، حمله مستقیمی به شخص خمینی بود که تا آخرین روز، شعار جنگ تا آخرت را سر می داد و پس از شکست پذیرش آتش بس را جام زهرنا مید. منتظری همچنین با استناد به اوضاع وخیم اقتصادی و سیاسی کابینه موسوی را مورد حمله قرار داد، و بطور ضمنی از سپردن امور بدست جناحهای "لیبرال" دفاع نمود.

هنوز چند روزی از این سخنرانی نگذشته بود که خمینی نیز طی یک نطق شدیداً احساس منتظری را بعنوان یک آدم "ساده لوح" مورد حمله قرار داد و از همه سیاستهای رژیم دفاع کرد. او هر چند به وضوح اعتراف نمود اما در پاسخ منتظری گفت که هیچگاه اجازه نخواهد داد "لیبرالها" به قدرت بازگردند. اما چرا خمینی در مقطعی که این چنین وضعیت رژیم وخیم است، منتظری را مورد حمله قرار داد و او را آدم ساده لوحی خواند؟ در اینجا گذشته از تلاشهای جناحهای رقیب برای تسویه حساب با یکدیگر که در پشت نطق خمینی نقش خود را بازی می کردند، نگرش خود خمینی به مسائل مطرح است. او اولاً می دانند که اعتراف به شکست سیاستهای رژیم موقعیت رژیم را بیش از پیش متزلزل خواهد کرد. بنا بر این نمیتواند سیاست منتظری هم عقیده باشد و او را ساده لوح میخواند.

ثانیاً - خمینی یک ضد انقلاب حقیقتاً پیگیر است. او تا کتیک، جز تا کتیک قهر و سرکوب نمی شناسد. بویژه برای این عقیده است که پس از ده سال کشتار، سرکوب، جنگ، اختناق راه دیگری جز

ادامه همین راه در پیش ندارد. خمینی هر گونه سیاست لیبرالی را در شرایطی که انزجار مردم از این رژیم به نهایت خود رسیده است، فروپاشی قطعی رژیم اش می داند. از این رو سوگند یاد می کند که تا زنده است نگذارد لیبرالها به قدرت بازگردند.

ثالثاً - خمینی، مدافع پیگیر کلریکالیسم در ارتجاعی ترین شکل آن یعنی حکومت مذهبی بر پایه ولایت مطلقه فقیه است از این رو حتی لیبرالیسم ارتجاعی و آنهم از نوع مذهبی آنرا نمی توانست تحمل کند.

رابعاً - اومی بایستی بمقابله با جانشین خود برخیزد که دیگران حتی از درون هیئت حاکمه جرات مخالفت علنی با خمینی و سیاستهای رژیم را بخود ندهند.

اما مسئله در همین حدود نمی توانست متوقف گردد. خمینی دیگر نمی توانست کسی را جانشین خود بداند که نقش دیکتاتوری عریان و آشکار را در حکومت مذهبی و نقش استبدادی رهبر را در این سیستم بخوبی فراموش کرده است از این رو بلافاصله از منتظری خواست که استعفای خود را رسماً و کتباً اعلام کند. منتظری نیز طی نامه ای امرا ما و رهبر خود را پذیرفت و استعفای خود را از جانشینی خمینی به وی اطلاع داد. خمینی طی نامه ای که یک روز بعد در هشتم فروردین ماه به وی نوشت، از او بعنوان کسی که به در درس و بحث در حوزه ها می خورد و نه رهبری جمهوری - اسلامی یا دگر و ضمناً به او اخطار کرد که "بیت خود را از افرادنا صالح" پاک نماید. خمینی در این نامه خود به منتظری چنین نوشت: "همانطور که نوشته بودید رهبری نظام جمهوری اسلامی کاری مشکل و مسئولیت سنگین و خطیری است که تحملی بیش از طاقت شما می خواهد. از اینکه عدم آمادگی خود را برای پست قائم مقام رهبری اعلام کرده اید پس از قبول صمیمانه از شما تشکر می نمایم. جنابعالی انشاء الله بسا درس و بحث خود در حوزه و نظام را گرمی می بخشید." خمینی در این گفتار خود به زبان دیپلماتیک و البته بالحنی مسخره منظور خود را توضیح می دهد و می گوید رهبر جمهوری اسلامی کسی می تواند باشد که تمام خصوصیات یک مستبد را در خود جمع داشته باشد. چرا که در این نظام تمام شیرازه امور دستگاه دولتی به راس هرمی بسته است که با پیدقا در با استبداد دفردی اش آنرا حفظ کند. بویژه با تضادهایی که سرسرای بسن دستگاه دولتی را فرا گرفته است و توده مردمی که برای ویران کردن آن تلاش می کنند، این رهبر باید به تمام معنای دیکتاتوری رحم باشد. از این رو است که خمینی به منتظری می گوید رهبری جمهوری اسلامی "تحملی بیش از طاقت شما

می خواهد." و جای کسانی که اندکی تزلزل نشان دهند، حوزه و "درس و بحث" خواهد بود. بیرونی کنا رنگ داشته شدن منتظری توهم پراکنی های لیبرالی هم فرومی ریزد. اما عزل منتظری از جانشینی خمینی هر چند که تنش های چندان شدیدی را به همراه نداشت، با این وجود نتایج خود را در تشدید تضادهای و مخاصمات رژیم برجای خواهد گذاشت. در لحظه کنونی عزل منتظری، موضوع جناحی را که تحت عنوان "روحانیون مبارز" متشکل شده اند و از تمرکز هر چه بیشتر امورات اقتصادی در دست دولت، و توسل به زور و سرکوب برای حل مسائل اقتصادی و سیاسی و اجتماعی دفاع میکنند تقویت نمود. رفسنجانی که اکنون مدتی است بسا مانور کردن میان این جناح و جناح "روحانیون مبارز" که عمدتاً از منافع بازاربانان و بخشش خصوصی دفاع می کند، می کوشد خود را ما فوق آنها قرار دهد و در تلاش بود تا با مرگ خمینی و جانشینی منتظری نقش خود را بهتر ایفا کند، تا حدودی تضعیف گردید. جناح بازار "روحانیون مبارز" نیز لاقلاً از نظر سیاسی برکناری منتظری را بفتح خود میداند. نتایج این تغییرات در توازن قوای جناحهای رقیب هیئت حاکمه، خود را در تشدید تضادهای و کشمکش های حاد برای جانشینی خمینی بروز خواهد داد.

با توجه باینکه سران هیئت حاکمه دیگر نمی توانند یک فرد را به جانشینی خمینی برگزینند هر جناح تلاش خواهد کرد که اولاً تا حد ممکن موقعیت خود را در دستگاه دولتی تقویت کند و ثانیاً افراد جناح خود را در شورای جانشینی قرار دهد. این خود، از هم اکنون مبارزه شدیدی را میان جناحهای رقیب پدید خواهد آورد. اما عزل منتظری گذشته از تاثیراتی که بر تشدید تضادهای درونی هیئت حاکمه و تعمیق هر چه بیشتر بحران حکومتی بر جای خواهد گذاشت، پایه اجتماعی محدود رژیم را با زهم محدود تر خواهد کرد و گروهی از طرفداران منتظری و یا کسانی که نسبت به او توهمی داشتند، آنها نیز به صف مخالفین رژیم می پیوندند. جمهوری اسلامی راه دیگری در پیش ندارد، آنقدر با پید در چنگال این تضادهای و تقاضات دست و پد بزند، جناحهای درونی اش را تصفیه کند، در مبارزات درونی تحلیل برود تا همه شرایط را بیشتر از پیش برای برافتادنش بدست توده ها فراهم سازد.

از صفحه ۱۴

کمیتها حرکت کنند. در عین حال از هر تشکلی قانونی و غیرقانونی که بتواند اندکی به پیشبرد مبارزات آنان و تشکلی کارگران یاری رساند، استفاده نمایند. متشکل شدن در کمیته های کارخانه و مشارکت در سایر تشکلهای قانونی و غیرقانونی، نخستین گام پیشبرد یک مبارزه متحدانه در راه دستیابی به خواسته های کارگران است.



زنده باد اول ماه مه روز همبستگی کارگران جهان!

کارگران مبارز!

اول ماه مه که مظهر همبستگی، یگانگی، برادری، آگاهی و بیداری کارگران سراسر جهان است فرامیرسد. در این روز ارتش عظیم و قدرتمند پرولتاریای سراسر جهان به خیا با آنها می ریزد، و دنیاى سرمايه داری زیرگامهای استوار آن بلرزه درمی آید. کارگران سراسر جهان در این روز با برپائی تظاهرات، راهپیمائی و جشن و سرور همگامی عزم استوار خود را به ادامه مبارزه برای رهایی کار از یوغ سرمايه بنمایش می گذارند و یکبار دیگر به بورژوازی و همه مرتجعین سراسر جهان اعلام می دارند که تا تحقق هدف بزرگ خود، برپائی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی، برانداختن جامعه طبقاتی سرمايه داری، محو استثمار و استقرار سوسیالیسم در تمام جهان یک لحظه از پای نخواهند نشست.

طبقه کارگران ایران نیز که یک گردان از ارتش عظیم پرولتاریای جهانی محسوب میگردد، علیرغم توحش و بربریت بورژوازی حاکم بر ایران، در این روز همبستگی خود را با تمام هم زنجیران خویش اعلام می دارد و نشان می دهد که هیچ ارتجاعی در سراسر جهان قادر نیست پرولتاریا را از مبارزه مشترک بخاطر آزادی و لای طبقاتی و انسانی اش بازدارد. طبقه کارگران ایران امسال نیز در شرایطی با استقبال این روز عظیم و تاریخی می شتابد که نظام سرمايه داری حاکم بر ایران عظیم ترین مصائب اجتماعی را برای این طبقه بیار آورده است و بورژوازی با استفاده از بحران همه جانبه اقتصادی و دیکتاتوری و اختناق رژیم ارتجاعی و مذهبی جمهوری اسلامی که توده های مردم ایران را از ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی محروم نموده، طبقه کارگران را در معرض شدیدترین و وحشیانه ترین شکل استثمار و سرکوب قرار داده است.

تشدید بحران اقتصادی که ناشی از پیوستگی نظام سرمايه داری حاکم بر ایران و سیاستهای فوق ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است بیشترین فشار را به کارگران ایران وارد آورده است. طی این بحران بخش بسیار عظیمی از کارگران و زحمتکشان، اخراج شده و به اردوی عظیم بیکاران پیوسته اند. هم اکنون حدود ۵ میلیون بیکار در ایران، در منتهای فقر و گرسنگی بسر میبرند. این کثرت عظیم تعداد بیکاران در کشوری که تمام جمعیت فعال آن ۱۵ میلیون نفر است، عمق فاجعه ای را که نظام سرمايه داری ایران بار آورده است نشان می دهد. علیرغم وعده و وعیدهای رژیم پس از آتش بس، نه تنها بهبودی در اوضاع مشاهده نمی شود، بلکه روز بروز تعداد دیگری از کارگران اخراج می شوند و به صفوف بیکاران می پیوندند. بورژوازی حاکم بر ایران که طی چند سال گذشته میلیونها کارگر را به خیا با آنها پرتاب کرده و در پشت درکارخانه ها به صف نموده است حداکثر بهره برداری را از این اوضاع برای تشدید استثمار کارگران، می کند. دستمزد واقعی کارگران مداوم کاهش یافته است. این دستمزد اکنون به چنان حدنازلی رسیده است که حتی تا مین کننده حداقل معیشت آنها نیست. نرخ تورم بطور متوسط طی چند سال اخیر ۴۰ - ۳۰ درصد بوده است و قیمت اساسی ترین مایحتاج روزمره کارگران از روزهای قبل از جنگ تا کنون به ۴ تا ۵ برابر یا بیشتر افزایش یافته است، اما در تمام این مدت دستمزد پولی کارگران در حدود ۲۰ درصد افزایش یافته است. این خود نه فقط بیانگر وخامت مطلق وضعیت کارگران بلکه استثمار بیرحمانه آنهاست. سرمايه داران نه تنها دستمزد واقعی کارگران را طی دوره ده ساله گذشته به ۱/۲ تا ۱/۳ کاهش داده اند، بلکه بطرق مختلف ساعات کار را نیز افزایش داده اند. بورژوازی ایران نه فقط از برسمیت شناختن معیار بین المللی ۴۰ ساعت کار و دور روز تعطیل در هفته سر باز زده بلکه با استفاده از شیوه های اضافه کاری و غیره ساعت کار روزانه را حتی به ۱۲ ساعت افزایش داده است. سرمايه داران حاکم بر ایران برای افزایش سودهای کلان خود حتی از تا مین حداقل شرایط ایمنی و بهداشتی محیط کار سر باز نمی زنند. این امر منجر به تلفات، صدمات و لطمات شدیدی به کارگران شده است. صدمات، حوادث و امراض ناشی از حرفه و کار روز بروز در حال افزایش است. ابعاد این مسئله بحدی رسیده که آمار ناقص آن به روزنامه های تحت سانسور رژیم نیز کشیده است. مطابق آماري که سازمان تامین اجتماعی اخیراً انتشار داده است، از میان ۲۰۰ هزار کارگر صنعتی مهمترین کارخانه ها سالانه ۶۰ هزار تن دچار حادثه می شوند و ۴۰ هزار نفر معلول می گردند. در حالیکه سرمايه داران اینچنین وحشیانه به استثمار کارگران می پردازند و از هر وسیله ممکن برای افزایش نرخ استثمار و سود خود بهره می برند، رژیم ارتجاعی حاکم بر ایران، کارگران را حتی از متشکل شدن در سندیکا های خود که در همه جهان مرسوم است، محروم کرده است. در ایران ایجا دهر متشکل مستقل کارگری با مجازات، زندان و حتی اعدام کارگران روبرو میگردد. اگر کارگران برای تحقق مطالبات برحق خویش دست به اعتراض و اعتصاب بزنند، سرمايه داران و دولت پاسدار منافع آنها از تمام شیوه های ممکن برای سرکوب کارگران، نظیر اخراج، زندان و حتی سرکوب مسلحانه برای درهم شکستن اعتصاب کارگران استفاده می کنند. لطمه ای که کارگران ایران از فقدان ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادیهای سیاسی می بینند، برآستی در تمام جهان کم نظیر است. این بی حقوقی کارگران تا بدان حد رسیده است که طی سالهای اخیر، تعداد کثیری از زنان کارگر، فقط به علت زن بودنشان اخراج شده اند و امروزه فقط ۶ درصد کارگران را در موسسات و کارخانه ها تشکیل می دهند. با همه این اوصاف، با همه فشار و سرکوب و بی حقوقی که کارگران ایران با آن روبرو هستند، طبقه کارگران ایران به مبارزه خود ادامه داده و هم

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران سراسر جهان

پان اسلامیسم و تیرگی . . .

جمهوری اسلامی به بحران سیاسی در این کشور
امن سیزد و این امر، تلاشهای دولت ترکیه را برای
تأثیر به ثبات و آرامش و رعایت موازین حقوق
شر در این کشور کم اثر می ساخت زیرا اکنون
دنی است دولت ترکیه برای راهیابی به بازار
شترک اروپا، دست به بیکرشته مانور زده است تا
انتظار به ثبات و آرامش وجود دمکراسی در
بین کشور، اعضای بازار مشترک را به پذیرش
رکیه در این بازار مجاب نماید. این امر بویژه از
نرومورد توجه دول اروپائی عضو بازار مشترک

قرار دارد تا در مقابل مخالفت افکار عمومی نسبت
به دولت ترکیه بعنوان دولتی که شدیدترین
سرکوبها را علیه توده های مردم این کشور، از جمله
خلق کردو نیروهای سیاسی این کشور را میگیرد،
بتوانند با نشان دادن مظاهر رشد "دمکراسی" در
ترکیه، افکار عمومی را توجیه نمایند. تنش های
ایجاد شده در مناسبات جمهوری اسلامی و دولت
ترکیه، محل تصادم سیاست جمهوری اسلامی در
بهره گیری از رشد اعتراضات توده ای در ترکیه برای
تقویت جریانها و ارتجاعی و تلاش دولت ترکیه
برای جلوگیری از رشد اعتراضات و تظاهرات به
رعایت "دمکراسی" بود.

* تشدید جنگ داخلی در افغانستان

توده های زحمتکش مردم افغانستان با
شرایط بسیار وخیم و دشواری روبرو هستند. جنگ
داخلی در این کشور ابعاد جدیدی بخود گرفته
است. ضدا انقلابیون افغان مرکب از فئودالها،
سردسته گان مرتجع قبائل، کمپرادورها، رهبران
مذهبی که خود را در دگر و هندی "هفتگانه" و
"هشتگانه" متشکل ساخته و از حمایت و
پشتیبانی امپریالیستها بویژه امپریالیسم آمریکا
و همه مرتجعین منطقه برخوردارند، تعرض نظامی
و سیاسی را علیه توده های مردم افغانستان و همه
نیروهای دمکرات و انقلابی این کشور آغاز کرده اند.
اکنون بیش از یک ماه است که شهر جلال آباد در
محصره کامل ضدا انقلابیون قرار گرفته، کابل در
معرض حملات موشکی مداوم است و بسیاری از آنها
وجاده های ارتباطی توسط ضدا انقلابیون قطع شده
است. اخبار و گزارشهای منتشره حاکی است که
مردم افغانستان در نتیجه این تهاجم ضدا انقلاب
با کمبود شدید آذوقه و خطر قحطی و گرسنگی روبرو
هستند. همه سازمانهای بین المللی، انواع و
اقسام سازمانهای "بشردوست" سازمانهای

رنگارنگ "مدافع" حقوق بشر، جملگی به همراه
دول امپریالیست مهرسکوت بر لب زده و در انتظار
فتوحات مرتجعین هستند. برای بورژوازی جهانی
که تا کنون میلیونها انسان را قتل عام کرده است،
اهمیتی ندارد که دهها هزار تن نیز در نتیجه
قحطی و گرسنگی از پای در آیند، بویژه در
افغانستان که نبردی میان نیروهای انقلاب و
انقلاب در جریان است. با این وجود و علیرغم همه
تلاشهای مرتجعین و فئودالها و بی حد و حصری که
مردم افغانستان با آن روبرو هستند، شواهد نشان
می دهد که نیروهای دمکرات و انقلابی این کشور
صمم هستند، قهرمانانه در برابر این هجوم
مرتجعین ایستادگی کنند. مقاومت یک ماهه
مدافعین شهر جلال آباد، نشان دهنده این حقیقت
است. این ایستادگی و مقاومت درخشان کمروحمی
مرتجعین را خراب نموده و نیرو بخش همه
انقلابیون افغانستان شده است، اگر حتی بقیمت
از پای درآمدن همه مدافعین شهر تمام شود، یک
نقطه تحول در مبارزه انقلابی توده های زحمتکش
مردم افغانستان است که نشان می دهد نیروهای

دمکرات و انقلابی افغانستان از تحولات چند ماه
اخیر بویژه هجوم ضدا انقلاب برای تصرف شهر
جلال آباد درس های لازم را آموخته اند، و به دو
حقیقت واقف شده اند. آنها بیش از پیش از جنگال
توهمات دیپلماتیک برای حل مسئله افغانستان
و تعهدات بین المللی رها می گردند و پی می برند
که ارتجاع جهانی به هیچ تعهد و قول و قرار
پای بند نیست و اصولا نباید به آن اعتماد کرد. چرا
که ارتجاع جهانی در همه جا دشمن تحولات انقلابی،
و نیروهای انقلابی و دمکرات است و از هیچ تلاش
مرتجعانه ای برای سرکوب آنها فروگذار نخواهد
کرد. نقض عریان و آشکار قرار داد دژ نواز سوی
دولتهای مرتجع آمریکا و پاکستان، این حقیقت را
به انقلابیون افغان نشان داد. آنها در عمل
دیدند که امپریالیسم آمریکا همچنان امکانات
مالی، تدارکاتی و تسلیحاتی کلانی در اختیار
انقلابیون می گذارد و آنها را به سلاحهای پیشرفته تر
و مخرب تر مجهز می کند و رژیم پاکستان نیز نقض
قرار داد دژ نورا تا بدینجا کشانده که نیروهای مسلح
خود را نیز به پشتیبانی از ضدا انقلابیون وارد عملیات
نظامی کرده است. مرتجعین دیگر منطقه که یا ران آمریکا
و پاکستان هستند هر یک با شدت وحدت بیشتری
به کمکهای خود به ضدا انقلابیون ادامه می دهند.
وضعیت رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی نیز از قبل
روشن بوده است و بشکلی همجانم که کمبده دار و دست
های طرفدار خود ادامه داده است. این حقایق
بیش از پیش به انقلابیون افغان می آموزد که
دولتهای مرتجع زمانی مجبور می شوند دست از
مداخله در امور ملت های دیگر و تلاش برای سرکوب
انقلابیون بردارند، که علاشکست خورده باشند.
شکست آنها نیز در یک مبارزه انقلابی امکان پذیر
است. والا آنها بویج قرار داد دوتعهدی پای بند
نخواهند بود. درس دیگری که نیروهای انقلابی

اکنون نیز تحت شدیدترین شرایط، با توسل به اشکال مختلف مبارزه بویژه اعتصاب به نبرد خود علیه سرمایه داران و دولت پادشاهان
آنها ادامه می دهد. طبقه کارگران که بیش از همه طبقات و اقشار را از احتیاج و بی حقوقی رنج می برد پیشروترین طبقه ای است که برای
تحقق آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک، سرنگونی جمهوری اسلامی و استقرار رفوری یک حکومت دمکراتیک مبارزه می کند. کم نیستند
تعداد کارگرانی که در دوران رژیم جمهوری اسلامی به زندان افتاده و یا اعدام شده اند. در موج اخیر اعدام های رژیم جمهوری اسلامی گروهی
از اعدام شدگان را کارگران تشکیل می دادند و هم اکنون نیز گروهی از زندانیان سیاسی را کارگران مبارزان انقلابی تشکیل می دهند.
طبقه کارگران ایران همچون تمام کارگران سراسر جهان یک هدف اصلی را دنبال می کند و آن برانداختن نظام طبقاتی و
استثمارگرانه سرمایه داری و استقرار سوسیالیسم و کمونیسم است. در راستای وصول به این هدف کارگران باید بیش از پیش متشکل و آگاه
شوند، بدین منظور کسب آزادیهای سیاسی، و دمکراسی امری حیاتی است. اما طبقه کارگران ایران نمی تواند به آزادی سیاسی دست یابد
مگر آنکه جمهوری اسلامی سرنگون گردد و یک حکومت دمکراتیک در ایران مستقر شود. سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری
دمکراتیک خلق نخستین گام در راستای تحقق اهداف طبقه کارگران ایران است.

زنده باد همبستگی بین المللی کارگران

زنده باد سوسیالیسم

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق

سازمان چریکهای فدایی خلق ایران (اقلیت)

فروردین ماه یک هزار و سیصد و هشت

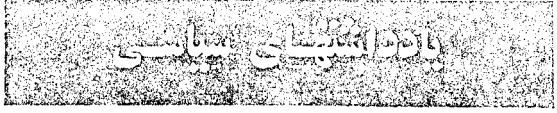
دستمزدها باید افزایش یابند

و حاکمیت یا اقتصاد و سیاسی به آنان استفا ده کرده است. نخست وزیر جمهوری اسلامی با توسل به این عوام فریبی کینه شده میخواهد فقر و گرسنگی کارگران و فربه تر شدن سرما به داران را توجیه نماید. در مورد افزایش تولیدات کشت و ریزی نیز مطلقه کارگران ایران بخوبی شاهد بوده است که طی ۱۰ سال گذشته تحت تاثیر بحران اقتصادی ناشی از پوسیدگی مناسبات سرمایه داری و حاکمیت جمهوری اسلامی این تولیدات تا چه حد افزایش یافته و بر کارگران ایران روشن است که اگر بفرصت از این پس افزایش تولیداتی هم در میان باشد، شمره آن مستقیماً نصیب سرمایه داران و انگلیهای اجتماع خواهد شد و تا این رژیم و این نظام پایرجا است، آنان از افزایش تولیدات کشت و ریزی هم شری نخواهند داشت. اما قائم مقام وزیر کار جمهوری اسلامی با این استدلال که "افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران می شود" رکورد جدیدی در سرسپردگی به سرمایه داران و توجیه استثمار وحشیانه کارگران برجای میگذازد. از پیش از یک قرن پیش تا کنون سرمایه داران و مزدوران جیره خوار آنان، در مقابل خواست افزایش دستمزد از سوی کارگران و مبارزات طبقه کارگر برای افزایش دستمزدها، همواره چنین استدلال کرده اند که افزایش دستمزدها باعث افزایش بهای کالاها می شود و هر افزایشی در دستمزد کارگران با افزایش قیمت ها جبران میشود و در نتیجه تغییری در قدرت خرید واقعی کارگران ایجاد نخواهد شد. این استدلال عوام فریبانه که برای توجیه پائین نگه داشتن سطح دستمزدها صورت میگیرد، امروز توسط قائم مقام وزیر کار جمهوری اسلامی فلیط ترشده و وی مدعی میشود که افزایش دستمزدها نه تنها باعث افزایش قدرت خرید کارگران نمی شود، بلکه اساساً "افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران می شود" برای روشن شدن ماهیت مزورانه این استدلال، کافی است نگاه به روند چند سال اخیر افزایش دستمزدها از بکسو و افزایش بهای کالاها و خدمات مصرفی مورد نیاز کارگران از سوی دیگر بیا فکنیم.

طی حاکمیت جمهوری اسلامی بویژه از زمان آغاز جنگ تا کنون بهای کالاها و مصرفی خدمات مورد نیاز کارگران بطور روزافزونی افزایش یافته است. تنها از زمان شروع جنگ تا اواخر سال ۵۹، یعنی در مدتی کمتر از ۶ ماه، قیمت ها ۲ برابر شدند اما دستمزد کارگران همچنان ثابت ماند. روند افزایش قیمت ها در سالهای ۶۰، ۶۱، ۶۲ و ۶۳ نیز ادامه داشت. در این سالها، بطور متوسط سالیانه بین ۳۰ تا ۴۰ درصد بهای کالاها افزوده

شد، اما به دستمزد کارگران ریالی هم افزوده نشد. در سال ۶۱، "مرکز آمار ایران" متوسط هزینه یک خانوار شهری را سالانه ۸۰۰ هزار ریال یعنی ۲۱۹۰ ریال در روز بر آورد نمود. این بر آورد برای سال ۶۲، ۱۱۰۰۰۰۰ ریال یعنی ۳۰۱۴ ریال در روز بود اما تا سال ۶۴ نه تنها حداقل دستمزد کارگران که از سال ۵۹ روزانه ۶۷۵ ریال تعیین شده بود، افزایش نیافت بلکه سرمایه داران با بهره جویی از موقعیت جنگی بسیاری از مزایا و متعلقات دستمزد کارگران را قطع نمودند، کاهش دستمزدها به بهانه کمک به جنگزدگان، کمک به حساب ۱۰۰، قطع سوئیچ، پاداش، عیدی و... سرانجام در سال ۶۴ در حالی که "مرکز آمار ایران" متوسط هزینه یک خانوار شهری را ماهانه ۱۰۶۹۵۵ ریال یعنی روزانه ۳۵۶۵ ریال بر آورد نمود، دستمزد کارگران با سلام و صلوات روزانه ۴۵ ریال افزایش یافت و به ۷۲۰ ریال رسید. این حداقل دستمزد علیرغم رشد ۱۴۰ الی ۱۵۰ درصدی نرخ تورم در سال ۶۵ نیز ثابت ماند و در سال ۶۶ با زکرامت سرمایه داران شامل حال کارگران شد و ۴۰ ریال به حداقل دستمزدها اضافه گشت. در سال ۶۷ در شرایطی که بهای کالاها و خدمات مورد نیاز کارگران بنحویت آوری افزایش یافت و به ۶۷۰ ریال برآورد شد، دستمزدها ۵۹ درصد به ۷۰ ریال به پای دستمزد کارگران افزوده شد و در حالی که طی یک سال گذشته تورم و گرانی پیدا می کند، و قیمت ها بنحویت افزایش یافته است که کارگران با دستمزد خود قادر نیستند حتی ۲-۳ قلم از کالاها را بخرند. نیاز خود را تهیه کنند، یا به دستمزدها بت مانده است. بنا بر این آیا افزایش قیمت ها طی سال ۵۹ تا کنون بمیزان ۱۰۰۰ درصد، نتیجه افزایش ۲۰ درصد به دستمزد کارگران است؟ واقعیت این است که این تورم افسار گسیخته و گرانی روز افزون ما یحتاج اساسی کارگران نتیجه بحران حاد اقتصادی، جنگ و سیاست های ارتجاعی رژیم جمهوری اسلامی است. این تورم نتیجه کاهش تولیدات از یکسو و مخارج چند میلیار دلاری حفظ دستگا های بوروکراتیک - نظامی و سرکوبگراست. هنگامیکه رژیم بخش اعظم درآمد رزی را به مصرف هزینه دستگا، عریض و طویل بوروکراتیک و خیل مزدوران و جیره خوارانی می کند که در این دستگا متورم جمع شده اند و بدون آنکه فعالیت تولیدی داشته باشند، از قبیل کار و تلاش کارگران ارتزاقی می کنند، هنگامیکه رژیم برای تامین هزینه های این دستگا، انگل، ارز مورد نیاز موسسات تولیدی را به حداقل میرساند، بخش وسیعی از کارخانه ها را تعطیل میکند و بخش عمده ما بقی واحدهای تولیدی را به خدمت تامین نیازهای ماشین جنگی خود میگیرد، وقتی دولت ورشکسته برای جبران کسری بودجه خود، میلیاردها ریال اسکناس بدون

کمیته های کارخانه را در هر کارخانه و کارگاه ایجاد کنیم



روزخانیون مبارز" هویت خود را در جناح مسلط مستحکم می‌کند

در پی برکناری منتظری از جانشینی خمینی، جمهوری اسلامی با یک کشمکش وتلاطم جدید روبرو شده است. دارودسته "روحانیون مبارز" به یکی از دسته بندیهای جناح مسلط هیئت حاکمه حسوب میگردد، با برخورداری از پشتیبانی نمینی، حمایت بخشی از اعضاء کابینه ونمایندگان مجلس ارتجاع، فرماندهان و سران سپاه، نميته ها ووزارت اطلاعات، استانداریها و فرمانداریها، دست به یک تعرض همه جانبه علیه بقای خود زده ودر تلاش است با گماردن افراد بسته بندی خود در پستهای حساس وتصفيه اعضاء وابسته به جناحهای دیگر در دستگاه دولتی، هویت خود را مستحکم سازد.

صورت بگیرد، بنا بر این اودر حقیقت زیر سر پوشش حمله به "لیبرالها" و "منافقین" به آن جریان ناتی در درون هیئت حاکمه حمله می‌کرده از "واقع بینی" "خردگرائی" "متخصصین و کارشناسان" سخن می‌گویند، وتقاضای محتشمی از "مسئولین" برای تصفيه "سیستم ودستگاه" در حقیقت تلاش برای کناره‌گذاشتن عناصرو وابسته به این جریان است از نهادها وارگانهای دولتی است. چیزی که عملا از اوائل سال جاری آغاز شده وتاکنون منجر به تصفيه تعدادی از عناصرو وابسته به این

* پان اسلامیسیم وتیرگی مناسبات جمهوری اسلامی با دولت ترکیه

دراواخرا سفندو اوائل فروردین ماه سیاست "صدور اسلام" حکومت اسلامی، به یک رشته تشفهای سیاسی میان جمهوری اسلامی ودولت ترکیه دامن زد و سرانجام به فراخواندن موقت سفیر ترکیه از تهران ومقابله به مثل جمهوری اسلامی منجر شد. نقطه آغاز این تنش ها حملات تبلیغاتی جمهوری اسلامی علیه دولت ترکیه بر سر منع حجاب اسلامی زنان در دانشگاهها وادارات در این کشور بود. به دنبال مخالفت دولت ترکیه با حجاب اسلامی زنان در دانشگاهها وادارات، جمهوری اسلامی با اتکا به مسلمانان ترک طرفدار حکومت ایران، تظاهراتی را در شهرهای ترکیه سازمان داد. در تهران نیز تظاهراتی از سوی دانشجویان دختر دانشگاه تهران علیه دولت ترکیه انجام گرفت. رادیو، تلویزیون ومطبوعات به موضعگیری علیه دولت ترکیه پرداختند، ۵۰ نماینده مجلس با امضای نامه ای وارسال آن برای وزارت خارجه ترکیه، به این دولت در اعمال "تضییقات" علیه مسلمانان اعتراض نمودند. این تبلیغات واقدمات سازماندهی شده وهدفدار، اعتراض دولت ترکیه را برانگیخت واین دولت با احضار سفیر رژیم در آنکارا، اعتراض خود نسبت به دخالت جمهوری اسلامی در امور داخلی این کشور را به وی اعلام نمود. جمهوری اسلامی این بار به ابزار فشار اقتصادی متوسل شد. سفیر رژیم در آنکارا در مصاحبه ای با روزنامه "حریت" که در تاریخ هشتم فروردین ماه در این روزنامه به چاپ رسید، تهدید کرد که دولت ایران علاوه بر سازماندهی حملات جدید تبلیغاتی علیه دولت ترکیه، حجم صادرات تجاری با دولت ترکیه را به چهارصد میلیون دلار در سال کاهش خواهد داد. پس از انتشار این مصاحبه تیرگی مناسبات ودولت اوج تازه ای گرفت و دولت ترکیه سفیر خود را از ایران فراخواند.

گرایشات شده است. اودر این سخنرانی خسود چیزی را که آغاز شده بود، رسما اعلام کرد. قدرت گیری این جناح، سوای نتایجی که برای جناحهای دیگر هیئت حاکمه در پی خواهد داشت، وضعیت رژیم را بیش از پیش وخیم خواهد ساخت چرا که این جناح خواستار تشدید سیاستهای سرکوبگرانه وتروریستی رژیم ویکارگرفتن سیاست زور و سرکوب نه فقط در عرصه سیاسی بلکه در عرصه مسائل اقتصادی واجتماعی است. کشمکش جدید جناحهای هیئت حاکمه وتقویت جریان "روحانیون مبارز" تلاطمات بیشتری را در همه عرصه ها برای رژیم بیا خواهد آورد.

تیرگی مناسبات ودولت "دوست و برادر" ایران وترکیه در اثر تحریکات پان اسلامستی جمهوری اسلامی نتیجه دورجدیدی از تلاشهای مایوسانه وارتجاعی جمهوری اسلامی برای صدور ارتجاع اسلامی بود. شکست های پی در پی سیاستهای ارتجاعی جمهوری اسلامی و بی اعتباری آن نزد "مستضعفین" جهان سبب شده است تا این رژیم تلاش مایوسانه ای را برای احیاء وجهه ازدست رفته خود انجام دهد. به ویژه آنکه در شرایط کنونی بنا بر تحلیل حکومت، دست زدن به اینگونه اقدامات می تواند موقتا سرپوشی بر اوضاع نابسامان داخلی وتحت الشعاع قرار دادن بحران وتعمیق نارضایتی توده ای نیز باشد. ماجرای کتاب "آیات شیطانی" وفتوای قتل نویسنده کتاب با زسوی خمینی، با همین هدف صورت گرفت تا در عین حال عالمی برای تغییر جهت دادن تبلیغات بین المللی علیه جمهوری اسلامی بر سر مسئله کشتار زندانیان سیاسی باشد، اما همچنانکه دیدیم علم کردن کتاب سلمان رشدی که با هدف کسب رهبری اعتراضات مسلمانان پاکستان وتحت الشعاع قرار دادن موج تبلیغات علیه سرکوب وخفگان در ایران صورت گرفت، بحرانهای جدیدی را بویژه در عرصه مناسبات بین المللی برای جمهوری اسلامی در پی داشت. در رابطه با منع حجاب در ترکیه نیز جمهوری اسلامی تلاش نمود بر موج نارضایتی عمومی توده های مردم ترکیه سوار شود وگرایش ارتجاعی اسلامی را در آن کشور تقویت نماید. اما این تلاش رژیم علیرغم مناسبات بسیار گسترده اقتصادی و سیاسی دولت ترکیه با جمهوری اسلامی ومنافع مشترک آنان در قبال توده های مردم، نمیتوانست به واکنش دولت ترکیه منجر نشود. چه تحریکات



توضیح و تشریح برنامه سازمان

اما استقرار سوسیالیسم در شوروی در اواسط دهه سی، با تمام اهمیت مضم و دوران ساز خود، از نقاط ضعف و انحرفاتی نیز در رنج بود که نتایج خود را شکل آشکارا پس از استالین بروز داد. این نقاط ضعف و انحرفاتی که در مرصه های مختلف اقتصاد، سیاسی و فرهنگی اثرات خود را برجای گذارد، در اساس ریشه در مسائل مربوط به انقلاب سوسیالیستی در کشور داشت که با سطح بسیار نا زلی ارزش دنیویهای مولده، اکثریت عظیم جمعیت دهقانی و ویرانی اقتصادی ناشی از چندین سال جنگ، درحالی که در محاصره کامل جهان سرمایه داری قرار داشت، قدم در راه ساختن سوسیالیسم می گذاشت. که مسئله در این است که انقلاب سوسیالیستی بدانگونه که مارکس و انگلس سوان کرده بودند، همزمان در چندین کشور از پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری رخ نداد بلکه در نتیجه تغییرات عظیم اقتصادی که از او خرقن نوزدهم بوقوع پیوسته بود سرمایه داری را به مرحله ای جدید در عین حال آخرین مرحله آن وارد ساخته بود، مطابق تحلیلها و نتیجه گیریهای لنین، نخست در یک کشور که سست ترین حلقه زنجیره سیستم جهانی امپریالیسم محسوب شد رخ داد. وقوع انقلاب پرولتری در کشور واحد و عقبمانده هر چند که در کلیت خود با مسیر عمومی تکامل جهانی انطباق داشت اما پیچیدگی این سیر تحولی را نیز نشان داد و با خود ویژگی ای که انقلابات پرولتری در مراحل بعدی از خود بروز دادند، این حقیقت بیش از پیش آشکار گردید که سیر تحول تاریخی بسیار پیچیده تر از آنست که در آغاز تصور می شد. انقلاب در یک کشور عقبمانده سرمایه داری رخ داد، اما وقوع انقلاب در پیشرفته ترین کشورهای سرمایه داری بتاخیر افتاد. تاریخ سیر تکاملی خود را به این شکل مشخص آغاز کرده بود و از طریق همین شکل های مشخص نیز می بایستی مسیر عمومی و تکاملی خود را طی کند.

پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی که بورژوازی را سرنگون کرده و قدرت را به دست گرفته بودند می توانست درجا بزند و در انتظار وقوع انقلاب در کشورهای با ختر اندر گرونی در همه مناسبات اجتماعی و برقراری مناسبات سوسیالیستی صرف نظر کند و نه ساختن سوسیالیسم در کشوری عقبمانده و تحت محاصره کامل جهان سرمایه داری امری ساده و آسان بود. توقف مرگ انقلاب بود. بنا بر این علیرغم همه دشواریها و موانع موجود، پرولتاریای اتحاد جماهیر شوروی می بایستی به پیش رود و با وجود عقبماندگی کشور و تاخیر انقلاب در کشورهای سرمایه داری پیشرفته، در جهت بنای سوسیالیسم گام بردارد. چنین امری، یک رشته مراحل انتقالی پیچیده و انتخاند سیاستهای الزام آوری ساخت که بالقوه خطرات انحرفاتی و اصولا گرایش به راست را در مراحل بعدی انقلاب در خود داشت. اگرچه دوران نخستین سالهای انقلاب کتبریا زگردیم و مسئله را گام بگام تعقیب کنیم را بطس انحرفاتی تبعی با مسائل و مشکلات انقلاب سوسیالیستی در یک کشور واحد و عقبمانده آشکار می گردد. پرولتاریا با انقلاب کتبر قدرت را بدست آورد، برتاپای ماشین دولتی موجود در هم شکست، یک دستگه دولتی نوین که دیگر دولت بمعنای اخص کلمه نبود ایجاد کرد، و دیکتاتوری طبقاتی خود را برقرار نمود. اما از همان آغاز بعلت کثرت عظیم جمعیت دهقانان، سطح پایین آگاهی و فرهنگ در یک کشور عقبمانده، کمیت محدود پرولتاریا که در پی جنگ داخلی و ویرانی و قحطی ناشی از آن با زهم محدود تر گردید، با دشواریهای متعددی روبرو بود که تا شیر خود را بر جوجه مختلف دگرگونیهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی برجای می گذاشت. در عرصه سیاسی، مهمترین مسئله ای که مستقیما بر اعمال حاکمیت پرولتاریا و دیکتاتوری طبقاتی آن تا شیمی گذاشت، عدم مشارکت همه جانبه و گسترده پرولتاریا و توده های زحمتکش در امر حکومت و کشور داری بود. نه از آن رو که موانع و محدودیتها در این زمینه وجود داشت، بالعکس پرولتاریا آنچنان دمکراسی راستینی را برپا داشته بود که همه شرایط را برای مشارکت فعال توده های زحمتکش در

اداره امور کشور فرا هم ساخته بود، این عدم مشارکت گسترده علل دیگری داشت و آن پایین بودن سطح اقتصادی و فرهنگی بود. پایین بودن سطح فرهنگ که خود نتیجه عقبماندگی اقتصادی بود سبب می شده قشر محدودی از کارگران فعالانه در اداره امور کشور مدخله نمایند. در حالی که بخش وسیعی از توده های زحمتکش نقش فعالی ایفا نمی کردند این خود خطرات انحرفاتی پرولتاریا تیکرا در دستگه دولتی به همراه داشت. علاوه بر این، محیط خرده بورژوازی، و عقبماندگی کشور، مهر و نشان خود را بر شوراها برجای می گذارد و این تمایل را در شوراها تقویت می کرد که اعضا آن به " پارلمان نشین " و " بوروکرات " تبدیل شوند. و بالاخره همین عقبماندگی کشور و سطح پایین فرهنگ، مسئله استفا ده گسترده از متخصصین و کارشناسان بورژوازی را برای اداره امور ایجا بکرده بود که منجر به تقویت نقش بوروکراتهای قدیمی در دستگه دولتی و بالنتیجه تشدید خطر بوروکراتیسم می شد. لنین در نوشته های مختلف خود به دفعات خطرات انحرف بوروکراتیک را در دستگه دولتی و تاثیر مخرب آن را بر دیکتاتوری پرولتاریا مورد بررسی و تحلیل قرار داد. او در سال ۱۹۱۸ یعنی چند ماهی پس از انقلاب ضمن تأکید بر این مسئله که دمکراسی سوسیالیستی شوروی چنان شرایطی را فراهم نموده که " واقعا تمام مردم کشور داری را با موزند و شروع به کشور داری نمایند. " خاطر نشان ساخت که " طبع اخلاص طلبانه خرده بورژوازی (که در هر انقلاب پرولتری ناگزیر به نسبت های مختلف بروز می نماید و در انقلاب با حکم جنبه خرده بورژوازی کشور و عقبماندگی آن و نیز عواقب جنگ ارتجاعی با شدت خاصی بروز می نماید) نمی تواند مهر و نشان خود را در شوراها باقی نگذارد. برای تبدیل اعضا شوراها به " پارلمان نشین " و یا از طرف دیگر به بوروکراتیک تمایل خرده بورژوازی وجود دارد. علیه این تمایل باید با یکساز طریق جلب تمام اعضا شوراها به شرکت عملی در اداره امور مبارزه نمود. تا مین موفقیت مبارزه علیه آلوده شدن بوروکراتیک سازمان شوروی عبارتست از استحکام ارتباط شوراها با " مردم " بمعنای زحمتکشان و استثمار شوندهگان و نیز نرمش و انعطاف پذیری این ارتباط. " (۱)

لنین یکسال بعد در ۱۹۱۹ با حدت بیشتری به خطرات انحرف بوروکراتیک اشاره می کند و می گوید: " شکایات از بوروکراتیسم مدت ها است شنیده می شود و این شکایات تبی شکاساس دارد. ما در مبارزه علیه بوروکراتیسم کارهای انجام داده ایم که هیچ دولتی در جهان انجام نداده است. ما آن دستگه های راکه سراپا غرق در بوروکراتیسم و استمرگری بورژوازی بود و حتی در آزادترین جمهوریهای بورژوازی نیز کمترین چنین استازیبخوبننا بودا ختیم. تنها در صورتی می توان علیه بوروکراتیسم تا پایان یعنی تا احراز پیروزی کامل بر آن مبارزه کرد که تمام اهالی در اداره امور شرکت ورزند. ولی هنوز به این امر توفیق نیافته ایم که توده های زحمتکش بتوانند در اداره امور شرکت ورزند. علاوه بر قانون، سطح فرهنگی نیز وجود دارد که آنها را تا به هیچ قانونی نمی توان کرد. این پایین بودن سطح فرهنگ موجب آنست که شوراها که بنا بر برنامه خود ارگانهای اداره امور بتوسط زحمتکشان هستند در واقعیت امر ارگانهای اداره امور برای زحمتکشان می باشند که در آن کارها بتوسط توده های زحمتکش اداره نشده بلکه بتوسط قشر پیش پرولتاریا اداره می شود. اینجاما با وظیفه ای روبرو هستیم که آنرا نمی توان بشیوه دیگری جز تربیت طولانی عملی ساخت " و ادامه می دهد که اکنون " قشر کارگرانی که با اداره امور مشغولند بی نهایت و بطور تصور ناپذیری نازک است. بوروکراسی مغلوب شده است. استثمارگران برکنار شده اند. ولی سطح فرهنگی ارتقا نیافته و لذا بوروکراتها مقامات سابق را اشغال کرده اند. بوروکراسی را فقط در صورتی می توان تحت منگنه گذارد که پرولتاریا و دهقانان در مقامی برابر با توبواعترازانچه که تا کنون وجود داشته مشکل شوند و در عین حال برای جلب کارگران به اداره امور اقداماتی بطور واقعی عملی گردد. " (۲) اینکه عقبماندگی اقتصادی، جنبه خرده بورژوازی کشور و سطح پایین آگاهی و فرهنگ تا چه حد می توانست بر عدم مشارکت گسترده زحمتکشان در اداره امور دولت و رشد انحرفات

و کراتیک موشربا شد، از این حقیقتا استنتاج می شود که اصولا مقدمات ارتکب همگانی کارگران و زحمتکشان در اداره امور دولت را سرمایه داری از پیش با سوادای همگانی و انضباط میلیونی کارگران فراهم می آورد. پس قبل از انقلاب کنسرترا بین حقیقتا اشاره کرد نوشت:

" تکامل سرمایه داری هم بنوع خود مقدماتی فراهم می آورد تا قعا " همه " بتوانند در اداره امور دولت شرکت ورزند. از جمله این مقدمات با سوادای همگانی است که هم اکنون در یک رشته از پیش و تریسین بورهای سرمایه داری عملی گردیده و سپس " تعلیم یافتن و انضباط من " میلیونی کارگران که بتوسط دستگاه کلان، بفرنج و اجتماعی شده است، راه آهن، کارخانه های بزرگ، بازرگانی بزرگ، بانکداری و غیره و غیره جام می گیرد. " (۳) و در سوسیالیسم درست بخاطر تکنیک پیشرفته و زایش با آوری کار، ساعات کار نیز با یکدکاهش یا بدتای زمینه هر چه بیشتر ارتکب همه جانبه و فعال زحمتکشان در اداره امور فراهم گردد. بنا بر این در حادجا هیرو شوری سطحنازل رشد نیروهای مولده، سطح پایین آگاهی و هنگ در میان توده های وسیع، کثرت عظیم خرده بورژوازی فاقد نظم و انضباط خود در زمره عوامل بسیار مهمی بودند که علیرغم برقراری دمکراسی سیاسی لیستی شوروی مانعی بر سر راه مشارکت گسترده و فعال زحمتکشان در اداره امور دولت محسوب می شدند و به رشد و تقویت بوروکراتیسم میسندان دادند. و دقیقاً از این زاویه بود که لنین عنوان می کرد " گرفتاری ما از است که روسیه از لحاظ سرمایه داری بحد کافی تکامل نیافته بود. " بعلاوه تردگی خرده بورژوازی نه فقط اثرات منفی خود را بر شوراهای و رشده ایسات بوروکراتیک برجای می گذاشت بلکه هر چه و مرج طلبی این توده وسیع خرده بورژوازی که حتی تا شیر خود را در میان کارگران نیز بر جای می گذاشت، دولت پرولتری را ناگزیر می نمود که هم در زمینه سیاسی و هم اقتصادی به تمرکز بیشتر متوسل می گردید و خود را بین امر نیز در شرایطی که نه ارتکب گسترده توده ای در اداره امور وجود داشت و طبیعتاً کنترل از این نیز ضعیف و محدود بود، تا بیلات بوروکراتیک را تقویت می کرد و لادخره در نتیجه همین عقب ماندگی کشور بود که دولت پرولتری ناگزیر گردید، یکی از اصول کمون پارسی را نقض کند و با حقوق های گزاف متخصصین و ارشاسان بورژوازی را بخدمت وادارد و بوروکراتهای قدیمی نقش روز - فزونی در دستگاه دولتی پیدا کنند. حال آنکه مبارزه علیه بوروکراسی نه فقط مستلزم انتخاباتی و قابل عزل بودن مقامات، ادغام قوه مقننه و مجریه و مشارکت فعال توده ها در اداره امور دولت است بلکه بخاطر مبارزه با مقام برستی، وجاه طلبی، کاهش حد اکثر حقوق مقامات را به متوسط دستمزدهای کارگران همرمی طلبید. این مسائل را مارکس و انگلس با تکیه بر تجربه کمون پارسی مفصلاً تشریح نمودند و لنین مکرراً تاکید داشت که علی - بوروکرات شدن یا بدین اقدامات به مرحله اجرا درآید: " ۱ - نه تنها انتخابی بودن بلکه در هر موقع قابل تغییر بودن، ۲ - پرداخت دستمزدی که از دستمزدهای کارگران و زحمتکشان ۳ - انجام اقدام فوری برای اینکه وظایف کنترل و نظارت را همه اجرا نمایند همه موقتاً " بوروکرات " شوند و بنا بر این هیچ - کس نتواند " بوروکرات " گردد. " (۴) پس می بینیم که ریشه انحرافات بوروکراتیک و تحریف بعدی دیکتاتور پرولتاریا در همان عقب ماندگی قرار داشت و از همان نخستین سالهای انقلاب اکثر خود را آشکارا نموده بود. در دوران استالین نیز نه تنها این انحرافات تا زمان ترکت بلکه بعطل اقتصاد و سیاسی تشدید گردید. از اواسط دهه بیست که در عرصه اقتصادی مسئله پیروزی که بر که با حدت مطرح شده بود جناح بلشویک حزب، علیرغم مقامات منفعلین شکست طلب و منحرفین جناح راستا مسئله ساختن سوسیالیسم در اتحاد شوروی دفاع نمود. این یگانگی سیاست صحیح در آن مقطع از حیث انقلاب پرولتری در شوروی بود. در جازدن میسندان

دادن به رشد بیشتر کولاکها و نپمن ها که در نتیجه سیاست اقتصاد نوین تقویت شده بودند در حکم شکست قطعی انقلاب بود. اما این پیشروی در جهت ساختن سوسیالیسم می با یستی در وضعیت پیچیده و دشوار یعنی در یک کشور عقب مانده و احدهم در محاصره دنیای سرمایه داری قرار داشت انجام بگیرد. در اینجا طبیعتاً اولین مسئله ای که پیش آمد، مسئله صنعتی کردن جامعه شوروی بعنوان پایه و اساس بنای سوسیالیسم بود. انجام این امر گذشته از فداکاری و از خود گذشتگی کارگران به یک منبع انباشت برای رشد و گسترش صنایع نیازمند بود. این منبع در کشاورزی قرار داشت و دهقانان می با یستی با سرنگینی را متحمل شوند. بنا بر این در بحبوحه ای که نبرد میان پرولتاریا و بورژوازی در او خردده بیست شدت گرفته بود سوسیالیست محو عناصر بورژوازی و مقاصد متخاصمانه ای را از سوی کولاکها و نپمن ها برانگیخته بود، مسئله صنعتی کردن کشور با کلکتیویزه کردن دهقانان بیکدیگر میخورد نه فقط از آن جهت که استقرار سیاست سوسیالیستی در شوروی را انداختن بقایای عناصر سرمایه داری، استقرار سیاست سوسیالیستی در روستا و محو کولاکها را ایجاد میکرد، بلکه از آن رو که کثرت و زوری اصلی ترین منبع انباشت برای رشد و گسترش صنایع بود. در این میان سرعت کلکتیویزه کردن کسه البته توأم با اشتباهات متعدد، و اعمال زور بود، و کاهش بخشی از دهقانان میان حال را نیز برانگیخت. تشدید نبردهای طبقاتی و احاطه دولت پرولتری از سوی دشمنان داخلی و خارجی، قدرت گرفتن فاشیسم در کشورهای سرمایه داری و چشم انداز وقوع جنگ جهانی و تعرض نظامی امپریالیسم به اتحاد شوروی، نه فقط بر تانامه دیگر گونیهای اقتصادی و صنعتی را سرعت می بخشید بلکه توأم با آن به تمرکز هر چه بیشتر در دستگاه دولتی، محدود شدن دامنه دمکراسی سوسیالیستی و توسل روز افزون به اعمال زور و سرکوب انجام مید. همین مسئله به نوعی دیگر در درون حزب مشا هده میشود. از نیمه دوم دهه بیست تا تشدید مبارزه طبقاتی، این مبارزه در درون حزب نیز انعکاس یافت. گرایشات پورتونیستی چپ و راست به مخالفت با سیاستهای پرولتری حزب در زمینه ساختن سوسیالیسم برخاستند و خود را بصورت فرا کسیونهای رنگارنگ سازمان دادند. این فرا کسیونها اساساً مسئله حیات حزب و دولت را در خطر جدی قرار داده بودند. آنها حاملین گرایشهای خرده - بورژوازی بودند که حزب بدون تصفیه آنها نمی توانست در جهت انجام وظایف انقلابی خود گام بردارد. اما با تصفیه این گرایشات بر شدت تمرکز در حزب دستگاه رهبری آن نیز افزوده شد، نقش دمکراسی درون حزب محدود و ترولتاریا ت بوروکراتیک تقویت گردیدند. هر چند پرولتاریای اتحاد شوروی در این دوران بزرگترین استکارات تاریخی را از خود نشان داد و قاطعانه از دولت سوسیالیستی شوروی حمایت نمود، (چرا که بدون این امر نه استقرار سوسیالیسم ممکن بود، نه دست آوردهای بسیار عظیم صنعتی و اقتصادی، و نه ایستادگی و مقاومت در برابر فاشیسم و شکست آن) با این وجود نقش توده های وسیع زحمتکشان در اداره امور دولت محدودتر گردید، نظارت و کنترل با زهم ضعیف تر و امر اداره امور دولت بیش از پیش در دست لایسه محدودتری از کارگران آگاه قرار گرفت. از این رو حتی نسبت به دوران لنین رشد انحرافات بوروکراتیک در دستگاه دولتی تشدید گردید و با تضعیف روز - افزون مکانیسم های حکومت شورایی و نقض هر چه بیشتر دمکراسی سوسیالیستی، راه برپا راهی از خود سوری ها، اعدامها و تبعیضهای وسیع نیز هموار گردید. دولت بجای زوال یافتن، روز بروز تقویت گردید، چرا که این زوال دولت را بطه مستقیمی با مشارکت همه زحمتکشان در اداره امور دولت، آموختن طرز اداره دولت، و دمکراسی کاملتر دارد. بهمان نسبتی که توده های وسیعی از کارگران و زحمتکشان در اداره امور دولت شرکت می کنند، طرز اداره دولت را می آموزند و دمکراسی سوسیالیستی کامل ترمی گردد، به همان نسبت هم دولت و وظایف سیاسی اش را از دست می دهد، و روی زوال

پیش بسوی تشکیل حزب طبقه کارگر

دارد. محدودتر شدن هر چه بیشتر اداره امور دولت در دست‌تلاشه محدود...
از کارگران و رشد شور و کراسی در شوروی این زوال یافتن دولت را بتا خیر...
در چنین شرایطی عنا صفر صفت طلب، جاه طلب و بوروکرات که در...
حزب و دولت تقویت شده بودند، و بویژه با آزبای درآمد بخش کثیری...
بیشترین و بیشترترین کارگران در جنگ جهانی دوم زمینه‌های رشد...
در حزب و دولت یافته بودند، اما بعلاوه ترس از اعدام و تبعید سرد...
بودند و برده بودند و مترصد لحظه مناسب بودند، با مرگ استالین موقعیت...
ای برای ابراز وجود، تثبیت امتیازات و تقویت نقش سیاسی خود را تجدید...
فردیست‌داری و بین المللی دولت شوروی مسا عدیا ننتند، اما فقط...
سیاسی انقلاب اجتماعی پرولتاریا نبود که در نتیجه عقب‌ماندگی جامعه...
سوی و محاصره کامل آن از سوی جهان سرمایه داری لطمه دید...
دولت توری پرولتاریا با انحرافات جدی روبرو گردید، بلکه در زمینه اقتصادی...
حسی دگرگونی در کلیه مناسبات تولیدی و استقرار مناسبات سوسیالیستی...
داشتند. از مناسباتی که عقب‌ماندگی شوروی را آوردند و در اوایل دهه بیست دولت...
پرولتری شوروی را ناگزیر ساخت به سیاست اقتصاد نوین بپردازد، و حتی...
به آن مدیریت تکنفره را در کارخانه‌ها و موسسات معمول بدارد، در...
محال بعد که مسئله ساختمان سوسیالیسم در دستور کار قرار گرفت، علیرغم...
اینکه مناسبات سوسیالیستی مستقر گردید، اما نقش توده‌های وسیع کارگر...
در سازماندهی و هدایت برنامه ریزی شده اقتصاد محدود ما در متخصصین و...
مدیران بیشترین نقش را بر عهده گرفتند. بعلاوه در عملکرد اصل سوسیالیستی...
به هر کس به اندازه کارش، قشر ممتازی که از حقوق پرورژواکی برخوردار بود...
سهمی بیشتر از آنچه که در یک جامعه سوسیالیستی مجاز است، از ثروت...
امتماعی را بخود اختصاص می داد و این امر دنیا له وادامه همان سیاستی...
بود که از ۱۹۱۸ با نقض اصول کمون پاریس در این زمینه معمول گشته بود...
با این وجود علیرغم بقای مناسبات کالائی - پولی در محدوده معین، تسلط...
مناسبات سوسیالیستی، مالکیت اجتماعی بروسا ثل تولید، و تولید و توزیع...
آنها نه و برنامه ریزی شده که بمعنای الغا عملکرد قانون ارزش و تولید...
کالائی بود، بزرگترین دست آورد این دوران محسوب می گردد، در بعد...
فرهنگی نیز انقلاب اجتماعی در شوروی، بر بسترا انحرافات سیاسی و اقتصادی...
سوانستیک دگرگونی ژرف، در کلیه افکار، اعتقادات، رفتار و ارزشهای ناشی...
از جامعه طبقاتی پدید آورد و انسان طراز نوینی را با روحیه سوسیالیسم...
پرورش دهد. در حالی که لنین مکرر بر این مسئله تاکید داشت و آنرا پیش شرط...
حدید سازمان سوسیالیستی جامعه و مشارکت گسترده تر توده‌ها در اداره...
امور دولتی دانست. در دوران پس از لنین کار انجام شده در این زمینه نیز...
محدود ماند. علیرغم اینکه کار انجام گرفته در این زمینه در دوران استالین...
نسبت به دوران پس از آن بسیار دامن دار تر بود، با این وجود از همان دوران...
استالین با تاکیدیک جانبه بر امر پیشرفت نیروهای مولده، رشد اقتصادی...
و دگرگونی مناسبات تولیدی به مسئله انقلاب فرهنگی بمعنای دقیق کلمه...
بهای محدودی داده شد. بنابراین انقلاب اجتماعی در بعد فرهنگی نیز با...
انحرافات روبرو گردید. بدیهی است انحرافات که در پیرویه ساختمان...
سوسیالیسم در یک کشور و احده عقب‌مانده و محاصره شده توسط دنیا سرمایه...
داری پیش آمد، عملکردش محدود به وظایف داخلی انقلاب پرولتری نبود...
بلکه به حیثه وظایف بین المللی و انترناسیونالیستی آن نیز بسط یافت...
مسئله ساختمان سوسیالیسم در یک کشور و احده البته توام با فداکاری...
و بهرمانی پرولتاریای اتحاد شوروی بود و دفاع همه جانبه کمونیستهای سراسر...
جهان از کشورشورها، زمینه ساز رشد گرایشها تناسیونالیستی گردید و از...
دین جانمانع و مصالح اتحاد جماهیر شوروی برتر از هر چیز دیگری گردید...
این امر در سیاست خارجی به نقض روزافزون موازین انترناسیونالیستی و...
منافع و مصالح انقلاب جهانی پرولتاریائی انجامید. هر چند که علیرغم...
درابطه بس دشواری که پرولتاریای شوروی با آن روبرو بود، این نقض...
و نا ثقت و تهدیدات انترناسیونالیستی در دوران استالین بسیار محول نبود و...
از دوران خروش چف بعد شکل عریان و آشکار برومی کند، اما زمینه‌های

رشد این گرایش را نیز باید در همان دوران قبل از خروش چف جستجو کرد...
بنابراین به هر طریقی که رجوع کنیم سرمنشأ اصلی انحرافات را در مسئله...
ساختمان سوسیالیسم در یک کشور عقب‌مانده و منفرد می یا بیم و همی...
انحرافات زمینه ساز تقویت گرایشها تراست در درون حزب کمونیست است...
جماهیر شوروی گردید. این مسئله که خطرات انحرافات توگرایش به راست بالقوه...
در خود مسئله ساختمان سوسیالیسم در کشورهای عقب‌مانده با سطحنازل رشد...
نیروهای مولده و جمعیت کثیرا العده خرده بورژوازی بسیار قوی است...
حقیقتی است که نه فقط از جمعیتی تجربه ساختمان سوسیالیسم در اتحاد...
شوروی بلکه از جمعیتی تجارب همه کشورهای که با سطحنازل رشد نیروهای...
مولده، عقب‌ماندگی مفرط اقتصادی و جمعیت کثیرا العده دهقانی به مسیر...
ساختمان سوسیالیسم گام نهاده اند، بدست می آید. واقعیت این است که...
مسئله انحرافات توگرایشها تراست در سیاستهای کشورهای سوسیالیستی را...
نمی توان به بدخواهی این یا آن فرد، این یا آن جناح و احیاناً پورتونیس...
ذاتی همه احزاب با کم نسبت داد، چرا که اولاً احزاب کمونیست تا کم زمانی...
توسط برجسته ترین نمایندگان پرولتاریای این کشورها با یک خط مشی...
عمیقاً مارکسیستی - لنینیستی سازماندهی شدند. این احزاب بر مبنای...
یک خط مشی انقلابی، پرولتاریا را بدرستی تا تسخیر قدرت سیاسی رهبری...
کردند و تنها در پیرویه ساختمان سوسیالیسم است که با انحرافات روبرو...
می شوند و گرایشها تراست در آنها تقویت می گردد. ثانیا این خود یک مسئله...
جدی است که چرا همه این احزاب به انحرافات راست در غلطی دند و حتی در...
آنجا می که طی مدتی کوتاه انحراف چپ حاکم می گردند نظیر چین، تنها تا...
بدانجا می توانند پیش رود که نا توانی و بی ثمری خود را در برابر واقعتهای...
اقتصادی و سیاسی در عمل نشان دهد و زمینه را برای قدرت گیری راست ترین...
گرایشها هموار نماید؟ زمینه اقتصادی و طبقاتی این انحرافات را جزیه...
عقب‌ماندگی اقتصادی و جمعیت کثیر خرده بورژوازی به چیز دیگری نمیتوان...
نسبت داد و همین امر نیز زمینه ساز رشد گرایشها تراست بوده است. این البته...
بدانمعنا نیست که این انحرافات اجتنابنا پذیر بودند، بلکه بالعکس با...
درک این حقیقت که زمینه‌های انحرافات در این جوامع با چنین ساخت...
اقتصادی - اجتماعی قوی است، امکان پذیر بود، با این انحرافات در نطفه...
مقابله کرد و از بسیاری تحریفات بعدی جلوگیری نمود. پیروان سوسیالیسم...
دهقانی در ایران، که سوسیالیسم خرده بورژواکی خود را سوسیالیسم علمی...
مارکس می پندارند یا سخ دیگری ارا که می دهند و معتقدند که اصل...
سوسیالیسم مارکس تا کنون در کشف نشده و پس از مارکس هیچ حزب و سازمان...
سیاسی حتی بلشویکها نتوانستند سوسیالیسم مارکس را بفهمند. مطابق...
این نظریه لا اقل طی یک قرن اخیر هیچ حزب مارکسیستی پدید نیامده و...
پرولتاریا را نمایندگی ورهبری نکرده است و طبیعتاً انقلاباتی که طی این...
دوران صورت گرفته چیزی مگر یک مشت انقلابات بورژوازی - دمکراتیک نبوده...
و وظایف سوسیالیستی نیز در برابر خود نداشته اند. دریا سخ به پیروان این...
نظریه باید گفت که اگر سوسیالیسم مارکس چنان سوسیالیسمی بود که هیچ...
پرولتاریائی و هیچ سازمان و گروهی طی منجا و زایک قرن یا رای درک آنرا...
نداشتند، در آن صورت دیگر نه مارکسیسم ایدئولوژی طبقه کارگر محسوب میشود...
و نه سوسیالیسم خصلت علمی داشت، بلکه سوسیالیسم مارکس یک فرضیه...
پپیچیده اتویائی از کار درمی آمد که جای آن نه در میان توده‌های کارگر...
بلکه در کتابخانه‌ها قرار داشت و به درد محققین و دانشمندان می خورد...
این نظریه از آنجا نیکه سوسیالیسم خرده بورژواکی خود را سوسیالیسم علمی...
مارکس می پندارد حقیقتاً هم در عجب است که چرا کارگران نمی توانند این...
سوسیالیسم را در کفنا پندوبه آن گرایش پیدا کنند. بهررو این تبیین...
خرده بورژواکی - نهیلیستی درست نقطه مقابل جریاناتی است که تا همین...
اواخر هر گونه انحرافات در کشورهای سوسیالیستی بکلی انکار می کردند و...
اکنون نیز از آن روبه واقعبت برخی انحرافات تا زمان می کنند تا تشدید...
گرایشها تراست که هم اکنون در تعدادی از کشورهای سوسیالیستی بنه...
واقعیت در آمده است توجیه نمایند. برخلاف این هر دو نظر حقیقتاً مرایین

است که سویا لیسیم در همه کشورهای سویالیستی اما به درجات مختلف تحریف شده است. ساختن سویالیسم در کشورهای عقبمانده با جمعیت کثیرالعهده دهقانی، انحرافات را بیار آورد. این انحرافات زمینه ساز رشد گرایشات راست، قدرت گیری آنها در کشورهای سویالیستی و تجدید نظر رسمی در مارکسیسم - لنینیسم بوده است. در چنین شرایطی است که سویالیسم تحریف شده، اردوگاه سویالیسم را با چنان مسائلی روبرو نموده که تاکنون سابقه نداشته است. در اتحاد جماهیر شوروی نیز مسئله به همین شکل پیش رفت. جناح راست که بر زمینه انحرافات موجود نشوونما یافته بود، پس از مرگ استالین، یکبارزه همه جانبه را علیه جناح چپ که در کلیت خود یک خط انقلابی لنینیستی را رهبری می کرد، سازمان داد. در یک مدت زمان چندساله کوتاه بسیاری از رهبران حزب را که از یاران نزدیک لنین و استالین بودند، طی یک تصفیه وسیع حزبی کنار گذاشتند. این جناح را در دوران حزب تضعیف نمود و برای استحکام بخشیدن و رسمیت دادن به خط مشی اپورتونیستی خود طی کنگره های ۲۰ و ۲۲ به تجدیدنظر در خط مشی لنینی حزب پرداخت. رهبری این جریان تجدید نظر طلب را ستارخوشچف برعهده داشت که در حقیقت از منافع و موقعیت ممتاز قشار غیر پرولتری و محافظه کار در دستگاره دولتی و حزبی دفاع می کرد. او برای پیش برد این خط مشی و تأمین منافع اقتصادی قشر ممتازی که سهم بیشتری از ثروت اجتماعی را بخود اختصاص می دادند، نظیر مدیران، متخصصین، کارشناسان، استادان دانشگاه، مقامات عالی رتبه دولتی و حزبی، عناصر بوروکرات دستگاره دولتی و خلاصه کلام همه کسانی که بایه بندی از حق بورژوازی موقعیت ممتازی برای خود کسب کرده بودند دست بیکر شده و رفمهای اقتصادی زد. از دامنه شمول برنامه ریزی اقتصادی متمرکز کاست. اداره صنایع را منطقه ای نمود. قدرت بیشتری به مدیران بنگاهها واگذا کرد و مناسبات کالائی - پولی را در اقتصاد گسترش داد. این اقدامات از آنجا نیکه با بنیانهای اقتصاد سویالیستی و تکامل برنامه ریزی شده اقتصاد در تضاد قرار داشت، و پیوند میان بخشهای مختلف اقتصاد را به ویژه در زمینه صنایع از هم می گسخت، در اوایل دهه ۶۰ چنان وضعیت وخیمی را بیار آورد که با کاهش نرخ رشد اقتصاد، وخیم شدن اوضاع کشاورزی و عدم تحقق برنامه های تصویب شده موقعیت این جناح را بخطر انداخت. از خروشچف توسط اعضا دیگری از این جناح از جمله برشف و کاسیگین برکنار گردید و مسئولیت و اختیارات او به شخص خروشچف منتسب گردید. در دوران برژنف برای مقابله با از هم گسیختگی اقتصاد، سیستم رهبری متمرکز اقتصاد البته بشکل کاملاً بوروکراتیک آن برقرار گردید. رهبری متمرکز بر صنایع مجدداً جای سیستم منطقه ای را گرفت، اما استقلال و خودمختاری موسسات و مدیران بسط بیشتری یافت. مناسبات کالائی - پولی دامنه وسیعتری به خود گرفت، بر نقش قیمت، سود، جواز و اعتبارات افزوده گردید و در زمینه کشاورزی نیز یک رشته امتیازات ویژه برای کلخوزها متداول گردید. روشن است که این سیاستهای اقتصادی هر چند که بشکل لحظه ای می توانست تا ثیراتی داشته باشد، اما نه فقط قادر نبود مسائلی را که سیاستهای خروشچفی بیار آورده بود حل کند بلکه با گسترش نقش مناسبات کالائی - پولی در اقتصاد در ابعاد این مسائل می افزود. نتایج وخیم این سیاست در اوایل دهه ۸۰ آشکار گردید، اقتصاد که زمانی جزئیات خود را در اختیار آور چید دیگری نمی شناخت، اکنون به کاهش نرخ رشدی سابقه ای رسیده بود. وضعیتی که هم اکنون نیز ادامه دارد و گویا چف هم جز تشدید و خاموشی اوضاع کار دیگری نکرده و نمی تواند بکند، چرا که او نیز چیز دیگری جز ادامه پیگیرانه تر همان سیاستهای خروشچف و برژنف در چنته ندارد. او صریح و بی پرده از کنار گذاردن "تعمیلات حول روابط پولی - کالائی" سخن می گوید. او مدافع این سیاست است که چارچوب خودمختاری و استقلال

مدیران و موسسات تولیدی و خدماتی با زهم گسترش یا بد. موسسات تولیدی از حق فروش مستقیم تولیدات دیربرنامه، مواد خام و دیگر مواد را از دست بردارند. احتیاج به یکدیگر و به عموم برخوردار باشند. حق داشته باشند مستقیماً وارد معامله با موسسات بین المللی سرمایه داری گردند. از حق استخدام و اخراج کارگران برخوردار شوند. هر چه بیشتر اصل مشوق های مادی بر اساس سود به مرحله اجرا درآید و فرم قیمتها در جهت انطباق با مناسبات بازاری انجام بگیرد. گویا چف مدافع سیستم ایجا دکا رگا های خانوادگی و تعاونی های خصوصی است و اخیراً نیز سیستم اجاره داری در کشاورزی را به مرحله اجرا در آورده است. این سیاستها اقتصاد را از چید دیگری جز تقویت نقش مناسبات کالائی در جامعه شوروی نیست. پیگیری گویا چف در این زمینه بحدی است که بحق با پیدا و درست راست، خروشچف و برژنف قرار داد، سویالیسم مستلزم بر انداختن مالکیت خصوصی بر وسایل تولید، برقراری مالکیت اجتماعی و لغو مناسبات کالائی است. انگلس خاطر نشان می سازد که "با تصاحب وسایل تولید توسط اجتماع، تولید کالائی و همراه آن سلطنت برآورده بر فرآوردندگان از بین می رود. تشکیلات آگاهانه و برنامه ریزی شده جایگزین هرج و مرجی که در تولید وجود دارد می شود." (۵) این بدان معناست که در جامعه سویالیستی قانون ارزش دیگر مبتنی بر یک قانون اقتصادی تولید کالائی نقش خود را در تنظیم تولید و توزیع و برقراری توازن میان بخشهای مختلف اقتصاد از دست میدهد، جامعه بر طبق یک نقشه آگاهانه تولید را بحسب نیازهای عمومی و احتیاجات فردی سازمان میدهد، و از قبیل مشخص می کند که چه مقدار محصول تولید خواهد شد، و وسایل کار را بر روی کار به چه نسبتی میان بخش های مختلف توزیع می گردد. در اینجا دیگر تولید کنندگان محصولات خود را مبادله نمی کنند، کار مصرف شده برای تولید محصول به شکل ارزش کالا نمودار نمی گردد و هرج و مرج و تنازع بقا فردی خاتمه می یابد. درست است که هنوز هم در جامعه شوروی مالکیت خصوصی بر وسایل تولید وجود ندارد، اما مالکیت اجتماعی برقرار است و بشکل تحریف شده بوروکراتیک برنامه ریزی متمرکز وجود دارد اما از دوران خروشچف بعد و به ویژه در دوران گویا چف روندی معکوس در جهت تقویت نقش و عملکرد قانون ارزش و مناسبات کالائی مشاهده میشود. اگر موسسات مختلف حق دارند تولیدات دیربرنامه، مواد خام و دیگر مواد را از دست بردارند، احتیاج به یکدیگر و به عموم بفروشند، اگر آنها می توانند مستقیماً وارد معامله با انحصارات بین المللی گردند، اگر حق استخدام و اخراج کارگران برعهده خود موسسه و میزان دستمزدها با سود بنگاهها باشد، اگر تعاونی های تولید خود را بسازند، تولید و مبادله بیرون از حد، اگر با احیا سیستم اجاره داری در کشاورزی دهقانان خودمیزان تولید را تعیین و محصول را در بازار بفروش میرسانند، مگر این اقدامات چیز دیگری جز تقویت نقش قانون ارزش و کاهش نطفه هرج و مرج در اقتصاد محسوب می شود. گویا چف با برنامه های اقتصادی خود جامعه شوروی را به سوئی هدایت می کند که در آینده نزدیک تضاد میان قانون ارزش و قانون پولی و بالنتیجه عملکرد قانون ارزش در مراحل اولیه سویالیسم بویژه در کشورهای عقبمانده هنوز حاقنیتی داشته باشد. پس از گذشت ۷۰ سال از انقلاب کبیر، این مناسبات تنها می توانند نقش ویرانگری ایفا کنند.

گویا چف در زمینه اقتصاد بیشتر از خروشچف و برژنف به انحرافات از موازین سویالیستی در غلطیده است. در زمینه سیاسی نیز انحرافات که بویژه از دوران خروشچف آغاز گردید اکنون ابعاد بسیار جدی خود گرفته اند. خروشچف برای اینکه به سهم شدن اقشار غیر پرولتری در حاکمیت و دستگاره دولتی و نقش و موقعیت یک قشر ممتاز بوروکرات در این دستگاره مناسبتی نتوریک بدهد، همانگونه که پیش از این گفتیم در تئوری مارکسیستی دولت

زندگی با سویالیسم

از برسیست شناختن منافع امپریالیسم و سیاست‌ها و از منافع دفاع می‌کند. نتیجتاً به جای دفاع از جنگ‌های انقلابی طبقاتی و رها نشی بخش، و تسلاش در جهت شعله و رساختن آتش انقلاب پرولتری، صلح و مناسله تبلیغ می‌گردد. توجه این امر نیز مقابله با خطر یک جنگ هسته‌ای و کاستن از دامنه تشنجات ذکر می‌گردد. این سیاست نیز همچون گذشته جز نقض هر چه بیشتر انترناسیونالیسم پرولتری نتیجه‌ای در پی نخواهد داشت. از آنچه که گفته شد تحریف جوا نسب مختلف، سیاسی، اقتصادی و فرهنگی انقلاب اجتماعی پرولتاریائی در شوروی و انحرافات آن که سوسیالیسم با آن روبرو گشته است، آشکار می‌گردد. اکنون باید بین سؤال پاسخ‌دهنده با وجود این انحرافات آیا سرمایه داری در شوروی احیا شده است؟

پیش از این در مقابل این ادعای تئوریسین های سوسیالیسم دهقانی در حزب کمونیست کومه له که می‌گویند سوسیالیسم هیچگاه در شوروی مستقر نشده که باید اگر احیا گردد، نشان دادیم که تا واسط دهه سی سوسیالیسم در شوروی مستقر گردید و مناسبات سوسیالیستی بمثابه مناسبات مسلط حاکم گردید. حال باید دید که آیا جامعه کنونی شوروی اصلی ترین مختصات یک شیوه تولید سرمایه داری را دارا است یا نه؟

منابع

- ۱- وظایف نوین حکومت شوروی - لنین
- ۲- سخنرانی درباره برنامه حزب در هشتمین کنگره ح- کد (ب) - لنین
- ۳- دولت و انقلاب - لنین
- ۴- دولت و انقلاب - لنین
- ۵- آنتی دورینگ - انگلس
- ۶- دولت و انقلاب - لنین

سرود همبستگی

خلق های جهان، متحد شوید
در راه آرمان مشترک.
جهان که نعمت ما را می دهد
باید از آن ما شود بی شک.
به پیش، و از یاد مبرید
در چیست قدرت شما!
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، و از یاد مبرید
همبستگی را!
ای سپاه! سفید! زرد! سرخ!
نزاع های دیرین را به یک سو گذارید.
سخن گوید با هم نوعان تان و ببینید
همه اندیشه ای واحد دارید.
به پیش، و از یاد مبرید
در چیست قدرت شما!
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، و از یاد مبرید
همبستگی را!
برای پیش بردن امر ما
هم به تو و هم به تونیا ز هست.
با یاران خود در افتادن
از نیروی خود کاستن است.
به پیش، و از یاد مبرید
در چیست قدرت شما!

به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، و از یاد مبرید
همبستگی را!
دار و دسته حاکم بر ما
از دوستگی ما سخت خشوندند.
زیرا تا هست این دوستگی بر جا
می توانند آنان سروری کنند.
به پیش، و از یاد مبرید
در چیست قدرت شما!
به هنگام گرسنگی و به هنگام سیری
به پیش، و از یاد مبرید
همبستگی را!
کارگران جهان، متحد شوید!
تا از زنجیرها شوید آزاد.
ارتش های قدرتمند شما می جنگند
تا محو کنند خود کاستن و استبداد!
به پیش، و از یاد مبرید
و مسئله به طور مشخص این است:
خواه گرسنه، خواه سیر،
فردا فردای کیست؟
دنیا دنیا کیست؟

" برتولت برشت "

در نظر کرد، مسئله مبارزه طبقاتی را در شوروی امری مختومه اعلام نمود. ضرورت دیکتاتور پرولتاریا را برای سراسر دوران گذار از سرمایه داری به کمونیسم انکار کرد و گفت دیکتاتور پرولتاریا وظیفه خطیر تاریخی است. این انجام رساننده و اکنون به دولت عموم خلق تغییر می‌یابد. البته بر اساس رهبری کننده طبقه کارگر در این دولت عموم خلق تا کید نمود، اما این امر هیچ وجه نمی‌توانست بر تحریف تئوری مارکسیستی دولت و تحریف آن. این تئوری پرولتاریا سرپوش بگذارد. مارکس، انگلس و لنین پیوسته بر مسئله تا کید داشتند که دیکتاتور پرولتاریا یک طبقه و احیای دیکتاتور پرولتاریا برای تمام دورانی که جامعه طبقاتی را از جامعه بدون طبقات می‌سازد ضروریست و از همین رولنن می‌گفت: " فقط کسی به کسسه تومش مارکس درباره دولت پی برده است که فهمیده باشد دیکتاتور پرولتاریا به صورتی است که هر گونه جامعه طبقاتی بطور عمده و نه تنها برای پرولتاریائی به صورتی را سرنگون ساخته بلکه برای دوران تاریخی کاملی نیز که سرمایه داری را از جامعه بدون طبقات یعنی از کمونیسم جدا می‌کند، ضرورت دارد." (۶) انکار این حقیقت از سوی خروشچف و اولامعنای سرپوش گذاردن بر تضاد میان کارگران، دهقانان، و روشنفکران، تضاد میان نامبرده، کار فکری و جسمی و لاجرم انکار مبارزه طبقاتی بود. ثانیاً - انکار این حقیقت بود که فقط یک طبقه و احیای دیکتاتور پرولتاریا قادر است که در این صورت طبقه‌ها را سرنگون کند و هر گونه تضاد طبقاتی بکشد. ثالثاً - انکار این حقیقت بود که تنها دولتی که مضمون طبقاتی آنرا دیکتاتور پرولتاریا تشکیل می‌دهد، می‌تواند زوال یا بدو محو شود و آنهم با این دلیل که با جلب عموم زحمتکشان به اداره امور دولت، ادغام قوه مقننه و اجرائیه، انتخابی بودن مقامات و عزل آنها در هر لحظه، و پرداخت حقوقی که از متوسط دستمزد یک کارگر ما هر تاجا و زن کند، و خلاصه کلام با یک دمکراسی کامل سوسیالیستی، بود بخود و وظایف سیاسی دولت را از خود جدا ساخت.

در عمل نیز تحریف دیکتاتور پرولتاریا از سوی خروشچف و سوسیالیسم شدن اقلیت پرولتری در حاکمیت کار را به بوروکراتیزه شدن هر چه بیشتر دستگاه دولتی، عدم مشارکت توده ها در اداره امور، تضعیف هر چه بیشتر مکانیسم های دمکراتیک دولت شورائی و اصولا دمکراسی سوسیالیستی، گماند. بر ژنر همه این جوانب منفی را به کمال رساند و اکنون نیز گویا چف با مبارزه با انحرافات بوروکراتیک دستگاه دولتی مروج نوعی لیبرالیسم غربی شده است. بجای ادغام قوه مقننه و اجرائیه، و تقویت نقش ارگانهای شورائی بعنوان ارگانهای مقننه و اجرائیه، به رسم دمکراسی بورژوازی آنها از نوع آمریکائی آن اختیارات وسیعی در دست یک فرد متمرکز می‌گردد. کاهش حقوق مقامات به سطح متوسط دستمزد یک کارگر ما هر و فراخوانی نمایندگان از طریق ارگانهای شورائی، امری سیری شده محسوب می‌گردد. بدون علت نیست که کارگران همچنان از زندگی فعال سیاسی بدور مانده اند و طرفداران فعال پرسترویکا ناسیونالیستهای جمهوری های لیتوانی، لتونی و استونی، ارمنستان، آذربایجان، گرجستان، اوکراین، پامیانهای روسی، پرنسورها، هنرمندان، اسقفها و " ناراضیان " از کار در آمده اند. نه فقط در عرصه های اقتصادی و سیاسی بلکه در عرصه فرهنگی نیز از دوران خروشچف بعد یک روند معکوس طی شده است و فرهنگ بورژوازی روز بروز تقویت شده است. گویا چف محدودیت های سنته را نیز بیکار زد و امروز ما شاهد رشد منحنی ترین جلوه های فرهنگ بورژوازی هستیم. گویا چف نه فقط درسیاستهای داخلی بلکه در سیاست خارجی نیز مشی خروشچف و کنگره های ۲۰ و ۲۲ را با پیگیری بیشتری ادامه می‌دهد. خروشچف با ارائه یک مجموعه تاکتیکی ایپورتونیستی، محسوری اختن مسئله صلح، رقابت مسالمت آمیز، رقابت اقتصادی، همزیستی مسالمت آمیز، یک مبنای نظری برای عدول از سیاست خارجی انقلابی ارائه داد که نتیجه آن عدول از موازین لنینی و نقض مکرر تعهدات انترناسیونالیستی بود. گویا چف پارازاین حد نیز فراتر نهاده و مخترع عصر جدیدی شده است که ارزش های انسانی بر ارزش های طبقاتی اولویت یافته اند. او

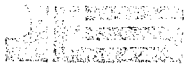
از میان ————— نشریات

☆ "آزادی خواهی به سبک رفرمیستی"

آزادی خواهی رفرمیستها مسئله ای نیست که ما هیت آن بر کسی پوشیده باشد، اگر کسی در ما هیت قلبی و دروغین این آزادی خواهی تردیدی هم داشت قطعاً از هنگامیکه رفرمیستهای "اکثریتی" وتوده ای متحداً با همه پیروان راستین خط امام علیه آزادی خواهان بیخاستند، بعید بنظر میرسد که دیگر کسی از ما هیت این آزادی خواهی بیخبر باشد. با این وجود اپورتونیست - رفرمیستها پس از آنکه مغضوب رژیم واقع شدند با دیدگر تلاش نمودند خود را مخالف دیکتاتوری و آزادیخواه معرفی کنند. آنها در هر بحث و نوشته خود سوگند یا می کنند که به آزادی خواهی سیاسی معتقد هستند، اما در همه جا در تمام این بحث ها نوشته های خود، با زهم این حقیقت را بر ملا می کنند که مدافعین همان "دمکراسی" و "آزادی" هستند که بعنوان دستیار جلالدان جمهوری اسلامی آن را به نمایش گذاشتند. از این نمونه است مقاله ای که تحت عنوان "همه احزاب سیاسی باید آزاد شوند" در سمت و یکمین شماره ارگان رفرمیستهای اکثریتی بچاپ رسیده است. در این مقاله اپورتونیستهای "اکثریتی" ابتدا به شکوه و شکایت از اظهارات اخیر سران رژیم می پردازند که خلف وعده کرده و به "دشمنی کینه توزانه" خود با "آزادی" ادامه میدهند. اما پس از این مقدمه چینی وارد اصل مطلب میشوند و به "یادآوری یک جنبه" مسئله که "در بررسی مسئله مورد بحث ضروری است"، می پردازند و میگویند: "واقعیت این است که سران رژیم علیرغم نیت و تمایل درونی خود، زیر فشار عوامل گوناگون قرار گرفته اند و برای کاستن از این فشارها، مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند. عواملی که سرچشمه این فشار هستند، بسیارند. "اکثریت" سپس به مهمترین آنها اشاره میکند و می نویسد: "اولاً برخی نیروی های درون هیت حاکمه، به ویژه آنها تیکه نیروی مسلط نیستند و یا تحت فشار با ندمسلط قرار دارند، برای حفظ مواضع خود از دست اندازی رقیبان حکومتی به طرح نظرات و انتقادات خود و آزادی عمل در این زمینه نیاز دارند. از این رو آنها آزادی جناحهای درونی هیت حاکمه در بیان نظرو انتقاد را طلب میکنند. "ثانیاً فشار" محافل حاکمه کشورهای پیشرفته سرمایه داری "نسبت به "نقض حقوق بشر در ایران" سبب شده که "از این با بتر رژیم خود را "تحت فشار هراسانی احساس" کند. و بالاخره از ملاحظاتی ناشی از ناسازگاری نام می برد و ادامه میدهد که "مجموعه این عوامل عینی در پیوند متقابل با یکدیگر رژیم را علیرغم هر نیت سوئی که دارد تحت فشار قرار داده و آن را به در نظر گرفتن برخی ملاحظات و تخفان

برخی تصمیمات بمنظور کاهش این فشارها و می دارد. "از این رو" منتفی نیست "که" به برخی نیروهای مذهبی طرفدار رژیم، برخی محافظ دمکراتیک که فعالیت آنها خطری را متوجه رژیم نمیکند و یا به تشکلهای توده ای و روشنفکری دیک چارچوب تنگ اجازت فعالیت علنی بدهد. "لذا" اگرچه ما از آزادی کامل همه احزاب دفاع میکنیم، با این حال آزادی اینگونه نیروها را تحولی مثبت در فضای سیاسی کشور می شناسیم که به رژیم تحمیل می شود. "این مقاله نمونه جالبی است از طرز تفکر اپورتونیستی جریانات سوسیال - رفرمیست در برخورد به مسئله آزادی و دمکراسی. "اکثریت" بر سر این مسئله نیز همچون مسائل دیگر یک هدف را دنبال میکند و آن چاکری در آستان بورژوازی و تلاش برای منحرف کردن توده ها از مبارزه انقلابی برای تحقق مطالبات و اهداف خویش، سوق دادن آنها به دنباله روی از بورژوازی و امیدوار ساختن توده ها به الطاف و مراحم هیت حاکمه. پس از گذشت ده سال از حاکمیت جمهوری اسلامی این حقیقت حتی برخشی از توده های نا آگاه نیز به تجربه روشن شده است که جمهوری اسلامی دشمن آشتی ناپذیر هرگونه دمکراسی و آزادی است و از این رو تحقق مطالبات دمکراتیک و آزادی خواهانه جز با سرنگونی رژیم میسر نیست. اما رفرمیستهای خیانت پیشه، پس از این همه تجربه، و این همه جنایات بشماره جمهوری اسلامی، به این توهم در میان توده ها دامن می زنند که گویا تحقق آزادی های سیاسی و مطالبات دمکراتیک توده های مردم ایران در جمهوری اسلامی ممکن است. گویا سران رژیم "علیرغم نیت و تمایل درونی خود" مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند. "و گویا رژیم در آستانه یک استحاله لیبرالی است. سوسیال - رفرمیستهای "اکثریتی" با این ادعاها میگویند ربط و پیوند مسئله آزادی های سیاسی را با سرنگونی رژیم انکار کنند و توده ها را از مبارزه انقلابی برای سرنگونی رژیم منحرف سازند. اما مسئله تنها به همین جا ختم نمیشود، توده های مردم اساساً نقشی در مبارزه برای آزادی سیاسی ندارند و اگر بنا به ادعای "اکثریت" سران رژیم "مجبور هستند ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهند" اینهم ربطی به مبارزه توده ها ندارد، چرا که گفته میشود اولاً فشار جناحهای از هیت حاکمه که طالب آزادی برای رقابت های گروهی خود هستند، ثانیاً فشار دولتهای امپریالیست و ثالثاً - مقتضیات بازسازی و نیاز رژیم به متخصصین، سبب میگردد که رژیم فشارها را کاهش دهد. والبت "منتفی نیست" که حتی به "برخی محافظ دمکراتیک" و "تشکل -

های توده ای و روشنفکری "اجازت فعالیت علنی بدهد. در اینجا نیز "اکثریت" میگوید توده مردم را به تضادهای درونی رژیم و "آزادی خواهی" جناحهای آن از آن، فشار دول امپریالیست، و خود رژیم امیدوار سازد. "اکثریت" میگوید این حقیقت را نیز کتمان کند که اگر بفرز روزی قسار باشد که رژیم حتی یک ذره از سیاستهای کنونی خود عقب نشینی کند، همان هم فقط با مبارزه توده ها ممکن است. تجربه کارگران و زحمتکشان تمام جهان نیز می داند این حقیقت است. اگر هم اکنون نیز در کشورهای امپریالیست، علیرغم تمایل روزافزون امپریالیسم به قهر و رجوع سیاسی برخی از آزادی خواهان بورژوازی حفظ شده است، و اولاً اینها دست آوردهای مبارزه کارگران و زحمتکشان اند و ثانیاً از طریق همین مبارزه نیز حفظ شده اند. رفرمیستها این حقایق را نیز انکار میکنند و مردم وعده میدهند که گویا رژیم زیر فشار جناحهای هیت حاکمه، امپریالیستها و مقتضیات ناسازگاری مجبور است "ملاحظاتی را در مدنظر قرار دهد" که صدالبته باید از آن "استقبال" کرد. آن را تحول مثبتی در فضای سیاسی کشور ارزیابی نمود. این نمونه جالبی از تفکر اپورتونیستی - رفرمیستی شرکتی و شرکتهای بیشتر است که مبارزه برای چیزهای کوچک و دست یافتنی را مقدمه ای برای چیزهای بزرگ معرفی می کند. بهر رو برخلاف این یاوه سرانیهای اپورتونیستی، جمهوری اسلامی نه به مردم آزادی سیاسی خواهد داد، و نه امکان رقابت میان جناحهای مختلف بورژوازی را به شکلی که در کشورهای پیشرفته سرمایه داری وجود دارد فراهم خواهد ساخت. علت این امر نیز اولاً در این است که در سرمایه داری ایران، استثمار خشن و وحشیانه کارگران توسط بورژوازی داخلی و بین المللی، مستلزم یک دیکتاتوری عریانر عنان گسیخته، سلب ابتدائی ترین حقوق دمکراتیک و آزادی های سیاسی و توسل روزافزون به شکل قهر آمیز سرکوب است. در اینجا دستگاه دولتی خصلت کاملاً متمرکز بخود میگیرد، هیت حاکمه بیش از پیش بر ارتش و پلیس و بوروکراسی متکی می گردد. و قدرت در دست قشر بسیار محدود قرار می گیرد که فاقد یک پایگاه اجتماعی نیرومند است. در اینجا طبقه ای که از نظر اقتصادی حاکم است، فقط با این شکل حکومتی میتواند موجودیت خود را حفظ کند. لذا شکل پارلمانی نظیر کشورهای سرمایه داری پیشرفته، حتی برای خود طبقه حاکم نیز مگر در موارد استثنائی ممکن نیست. ثانیاً در ایران نقش انحصاری و منحصر بفرد دولت در امر اقتصاد است که آنرا بصورت یک سرمایه دار کلان درمی آورد، و مقام دیرکلانی از ارزش اضافی را مستقیماً در دست دولت متمرکز میسازد. به دولت موقعیت ویژه ای می بخشد، قشری از طبقه حاکم در صفحه ۵



"قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" ابزاری برای فریب مردم

گرا نفروشی همواره تلاش کرده است خود را بعنوان عامل اصلی گرانی و تورم از زیر ضرب خارج کند و چنین وانمود نماید که عامل اصلی گرانی تعداد انگشت شماری تا جرو سرمایه دار هستند که هیت حاکمه نیز خواستار کوتاه کردن دست آنهاست. اما پر توده های مردم ایران روشن است که نظام پوسیده سرمایه داری و حکومت جمهوری اسلامی به مثابه پاسدار این نظام عامل اصلی رشد تورم و افزایش قیمت کالاهاست. تشدید بحران اقتصادی، سرازیر شدن سرمایه های سودی تجارت و دلالتی، به کاهش تولیدات داخلی می زند. مخارج کمر شکن جنگ ارتجاعی و هزینه دستگا عریض و طویل دولتی، کاهش درآمدهای ارزی رژیم و... همگی به بحران مالی و ورشکستگی دولت منجر می شود. دولت با افزایش مالیاتهای غیر مستقیم که پرداخت کنندگان اصلی آن توده های مردم هستند، سعی میکند برای خود محل درآمدی پیدا کند. افزایش مالیاتهای مستقیم، فقط شامل حال حقوق بگیران و خورده تولید کنندگان و خورده توزیع کنندگان می شود. دولت بعنوان بزرگترین سرمایه دار کشور که بخش اعظم موسسات و واحدهای تولیدی و خدماتی را در تملک دارد و بعنوان بزرگترین تاجر که قسمت اعظم واردات کشور را در دست دارد، بزرگترین گرانفروش محسوب می شود و هر گامی که تاکنون به نام مبارزه با گرانفروشی برداشته است، جز تشدید کمبود و گرانی نتیجه ای در بر نداشته است. طی چند سال گذشته دولت مدام بهای کالاها و خدمات دولتی را افزایش داده است. در اوایل شروع جنگ، بهای گوشت، بنزین، سیگار، بلیط اتوبوس، قند، شکر و... توسط دولت افزایش یافت. با کاهش درآمدهای ارزی و تشدید بحران مالی دولت، بر اساس تبصره هایی که در بودجه گنجانده شد، تا میسر هزینه های وزارتخانه ها و دستگا های دولتی که ارائه دهنده کالای خدمات به مردم بودند، به خود

نرسیدند چنان یکی و بی رمقی است که روزنامه های - تا سالها نرسیدند نیز نیست به آن به اعتراض برخاسته اند. بخشی از این قانون که به سرمایه داران و تخلفات آنان مربوط است، صرفاً برای مقابله با اعتراضات توده مردم نسبت به گرانی و تورم و بعنوان پوششی برای جوهرا ملی آن که نماند فشار روز افزون به خرکه توزیع کنندگان و کسب درآمدهای دولت از طریق اخذ جرایم سنگین از کسبه جزء است، گنجانده شده است. در این قانون سرمایه داران و تجار در مقابل گرانفروشی - لایحه های بیش از مبلغ یک میلیون ریال فقط به جریمه نقدی محکوم می شوند. اشد مجازات گرانفروشان زندان، لغو پروانه و کارت بازرگانی است. محتکران و مجازات نیز اشد مجازاتشان جریمه، لغو پروانه واحد معرفی از طریق رسانه های گروهی است. تا جبران و محتکران عمدتاً در مقابل فروش کالا در خارج از شبکه توزیع نیز جریمه خواهند شد. بر اساس این قانون تشخیص و رسیدگی به گرانفروشی ارگانها، نهادها و موسسات دولتی و یا تحت پوشش دولت، به خود دولت سپرده شده است و با این ترتیب بزرگترین سرمایه دار و تاجر کشور یعنی دولت، خودش تشخیص میدهد که آیا گرانفروشی کرده یا نه و خودش خود را "تعزیر" میکند.

طی ده سال گذشته این چندمین باری است که حکومت اسلامی، در شرایطی که روند افزایش نرخ تورم ادامه داشته و اعتراضات توده مردم نسبت به گرانی و کمبود کالاها با لاگرفته، با ارائه چنین قوانینی تلاش نموده است از یکسو اعتراضات توده ها را نسبت به طبقه حاکمه ایران و دولت به عنوان عامل اصلی گرانی و کمبود منصرف کند و از سوی دیگر با بگیر و ببند و اخذ جریمه های کلان از توزیع کنندگان جزء، منبع درآمدی برای هزینه های سرسام آور خود دست و پا کند. حکومت با راه انداختن جارج و جنجال حول گرانی و مبارزه با

آنان واگذار شد. به عبارت دیگر موسسات و وزارتخانه ها می با بستن افزایش بهای کالا و خدمات ارائه شده به توده مردم، هزینه خود را تامین نمایند. این شیوه تاکنون به گرانی بهای بسیاری کالاها و خدمات انجامیده است. افزایش بهای برق، گاز، بنزین، آب، حمل و نقل، پست، تلفن و... از آن جمله اند. با تصویب لایحه بودجه دولت در مجلس، تنها در اسفند سال ۶۷ و اوایل فروردین ماه امسال بهای سیگار، شکر، مرسولات پستی، چای درجه یک و... افزایش یافت. از سوی دیگر دولت علاوه بر اینکه خود با افزایش قیمت ها به چپاول بیشتر مردم پرداخته است، شرایط را برای تشدید چپاولگری سرمایه داران بخش خصوصی نیز مهیا نموده است. همین چند ماه پیش بود که "شورای سیاستگذاری بازرگانی" سرمایه داران را مجاز ساخت کالاهای اساسی و کمیاب را از خارج وارد کنند و بر اساس نرخهایی که خود تعیین می کنند، بفروش برسانند.

نتیجه اینکه دولت و سرمایه داران بخش خصوصی خود عامل اصلی گرانی و افزایش بهای کالاها می مورند تا ز توده ها هستند و بنا بر این سیاستی که هم اکنون دولت سرمایه داران علیه گرانی در پیش گرفته است مقابله با توده های مردم و هجوم جدیدی به سطح معیشت آنهاست. "قانون تعزیرات احتکار و گرانفروشی" مصوب "مجمع تشخیص مصلحت" نیز هدفی جز این دنبال نمی کند. این قانون تنها ابزاری است در دست دولت که با اخذ جریمه های کلان از خورده توزیع کنندگان و تحت فشار قرار دادن آنان، محصل درآمدی برای تامین هزینه دستگا های بوروکراتیک خود بیابد. اجرای این قانون تنها نتیجه ای که در بردارد، افزایش بیشتر بهای کالاها و تشدید خانه خرابی زحمتکشان است. چرا که کسبه جزء برای جبران زیان ناشی که از زایویه پرداخت مالیاتهای کلان به دولت و جریمه های پرداخت شده، بهای کالاها و خدمات ارائه شده به توده مردم را افزایش می دهند و این افزایش قیمت ها با زهر سطح معیشت توده ها را کاهش خواهد داد.

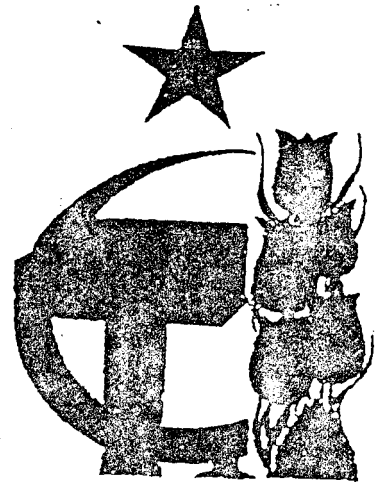
یادداشت های سیاسی

از صفحه ۴

اخیر به انقلابیون افغانستان آموخته است. در کهرچه دقیق ترین درسها با ارزش و بکارگیری همه جانبه آنها به نیروهای دمکراتیک و انقلابی افغانستان کمک خواهد کرد تا نه تنها در برابر مرتجعین افغان و همه مرتجعین سراسر جهان که به یاری آنها برخاسته اند قهرمانان ایستادگی کنند، بلکه حتی بفرس شکست، راه پیروزی های آتی خود را بگشایند.

اعضاء، فعالین و هواداران! برنامه سازمان را در میان توده های مردم تبلیغ و ترویج نمایید و در توزیع هرچه گسترده تر آن بکوشید.

و دمکرات افغانستان در این مدت آموختند، و ایستادگی و مقاومت شهر جلال آباد به آن عمل کردند، این است که در دوران جنگ داخلی مسئله نیرو، مقاومت، ایستادگی و تعرض است که نتیجه را معین خواهد کرد. در دوران جنگ داخلی هرگونه تزلزل، امتیاز دادن به طرف مقابل، کوتاه آمدن، و سازشکاری موقعیت طرف مقابل را بهبود می بخشد. این درسها را تحولات همین مدت کوتاه چند ماه



از صفحه ۵

کار نیز برای اینکه رابطه میان افزایش دستمزد کارگران و کاهش سود سرمایه داران را لایوشانی کند، مدعی میشود "افزایش دستمزدها باعث تضعیف قدرت خرید کارگران میشود". شدت تبلیغات دروغین این مزدور و سایر دست اندرکاران حکومت در تصرف مزایای پائین بودن سطح دستمزدها برای کارگران، بخوبی نشان میدهد که آنان با پائین نگه داشتن سطح دستمزد کارگران، در مقابل تورم روزافزون، از افزایش نرخ سود سرمایه داران پاسداری میکنند. وگرنه اگر پایداری سودهای سرمایه داران در میان نبود، بورژوازی و دولت و خدم وحشم آن اینچنین به دست و پا نمی افتادند. اما اکنون مدتهاست که اینگونه تبلیغات کارآئی خود را از دست داده است. شرایط مادی زندگی کارگران طی دهسال گذشته و بیوی طی دوسه سال اخیر چنان به وخامت گرایده است که هیچگونه تبلیغات و عوامفریبی و قسم و آیه ای قادر به توجیه این شرایط نیست. طبقه کارگران اکنون بیش از هر زمان دیگری با گرسنگی، بیکاری و بی خانمانی دست و پنجه نرم میکند. دستمزد کارگران در مقابل بلایهای اجناس و خدمات مورد نیاز، آنچنان نازل است که کارگران قادر به تامین سرپناه و حتی سیر کردن شکم خود خوانواده هایشان نیستند. اگر در هر جامعه بورژوازی، سرمایه داران در ازاء سودهای هنگفتی که از استثمار کارگران به جیب میزنند، بخش ناچیزی از حاصل کار کارگران را به تامین ما یحتاج اولیه کارگر و خانواده اش اختصاص میدهند تا کارگران بتوانند نیروی کارشان را برای فروش به سرمایه داران در روزها و ماهها و سالها بعد با زمازی کنند، در ایران تحت حاکمیت جمهوری اسلامی سرمایه داران چنان شدت استثمار را افزایش داده اند که طبقه کارگر قادر به تامین حداقل زندگی خود نیست و با فقر و گرسنگی دست و پنجه نرم میکند. برای درک عمق وضعیت معیشتی فاجعه بار کارگران، کافست در نظر گرفته شود در حالیکه حداقل دستمزد کارگران ۸۳ تومان در روز است، بهای یک قلم از ابتدائی ترین و بیش پافتا ده ترین مواد خوراکی یعنی سیب زمینی به کیلویی ۴۰ تا ۵۰ تومان افزایش یافته. یعنی حداقل دستمزد تعیین شده توسط رژیم، تنها هزینه خرید ۳ کیلو سیب زمینی در روز را جبران میکند. این وضعیت معیشتی کارگرانی است که شاغل هستند و هنوز توسط سرمایه داران به بیرون از کارخانه پرتاب نشده اند. وضعیت کارگران بیکار، بر ما تب هولناکتر است. حدود ۵ میلیون بیکار هیچ منبع درآمدی برای تامین نیازهای روزمره خود و سیر کردن شکم خود خوانواده شان ندارند. و در فقر و گرسنگی غوطه ورنند. رژیم جمهوری اسلامی برای تحمیل این شرایط هولناک به طبقه کارگر ایران، سرکوب و اختناق را شدت بخشیده است و با دستگیری، زندان و اعدام کارگران آگاه، منبع

هرگونه تشکلهای کارگری و سرکوب و وحشیانه هر حرکت و اعتراض کارگری، تلاش میکند به این شرایط وحشیانه استثمار و فقر و گرسنگی کارگران شات بخشد. رژیم در تشدید این وضعیت و در تلاش برای سوق دادن طبقه کارگر به تباهی، بیش از هر چیز از عدم شکل و پیرا کنندگی کارگران بهره میجوید. اگرچه طبقه کارگر ایران در مقابل این یورش انفسار گسیخته به سطح معیشت و حقوق ابتدائی اش، علیرغم سرکوب و خفقان موجود از پای ننشسته و به اشکال گوناگون به مقابله با طبقه حاکم برخاسته است، اما این مقابله و اعتراضات و مبارزات هنوز نطفه های بسیار کوچک یک مبارزه سازمان یافته و متشکل و آگاهانه است که می باید به اهرمی برای بستن پای کارگران به خواستهایشان تبدیل شود. رژیم جمهوری اسلامی با وقوف به این مسئله که اگر کارگران متحد شوند، اجازه نخواهند

داد سرمایه داران و دولت آنان، چنین شرایط سخت بار و غیر انسانی را به کارگران تحمیل کنند، از هر شیوه ای بهره میگیرند تا از اتحاد و تشکلس کارگران جلوگیری نمایند. اما طبقه کارگر ایران برای مقابله با وخامت روزافزون شرایط زندگی مادی و معنوی خود هیچ راه دیگری جز اتحاد و مبارزه متشکل و سازمان یافته پیش رو ندارد. کارگران ایران باید با تلاش برای ایجاد تشکلهای کارگری و تشدید مبارزات یکپارچه خود، تمامی برنامه ها و نقشه های سرمایه داران را عقیم بگذارند. تشکلات اتحاد کارگران اولین گام هر مبارزه جدی برای مقابله با وضعیت معیشتی و معنوی کنونی است. کارگران برای پیش برد این مبارزه باید با سعی و کوشش برای ایجاد کمیته های مخفی کارخانه، در جهت شکل گیری این

در صفحه ۲

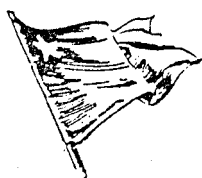
در زیر نامه جدا قلم سازمان منظور مضمون داشتن طبقه کارگران را می بینیم و روحی وسط توان اودر مبارزه برای رها شدن، مطالبات زیر مطرح شده است:

- ۱- ۴۰ ساعت کار و دوازده تعطیلی در هر هفته، یک ماه در خصی سالانه باید بابت حقوق کامل.
- ۲- تقلیل کار روزانه کارگران معادل دوازده ساعت یعنی که با شرایط دست و پاخور و روبرو هستند به ۶ ساعت کار در روز و ۳۰ ساعت کار در هفته.
- ۳- اوقات استراحت و تفریح و صرف غذا جزء ساعات کار محسوب شود.
- ۴- معیشت کامل اضافه کاری.
- ۵- ممنوعیت استثمار و بابت دستمزد به صورت جنسی.
- ۶- معیشت کف کاری در تمام رشته های اقتصادی بگردن مواردی که به دلائل فنی یا رفاهی مطلقا ضروریست و مورد نیاز تشکلهای کارگری قرار گرفته باشد، آن هم حداکثر به مدت چهار ساعت.
- ۷- ممنوعیت استخدام کودکان در سنین تحصیل زیر ۱۸ سال.
- ۸- ممنوعیت کار زنان در رشته هایی که برای سلامتی آنها زیان آور باشد.
- ۹- برخورد فیزیکی زنان از حقوق و مزایای کامل با مردان برابر باشد.
- ۱۰- مرخصی زنان باردار در دو ماه قبل و دو ماه بعد از زایمان بدون کسر حقوق، با برخورداری از امکانات پزشکی، درمانی و بهداشتی رایگان.
- ۱۱- برخورداری زنان از تسهیلاتی چون شیرخوارگاه، مهدکودک، حق نگهداری و رسیدگی به نوزادان بیمار محفل کار.
- ۱۲- بهره مند شدن کارگران از حقوق اولاد.
- ۱۳- ممنوعیت کسر دستمزد به سبب حریصه، خسارت، غیبت و غیره.
- ۱۴- تعیین دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها و تامین معیشت یک خانواده ۵ نفره کارگری.
- ۱۵- افزایش دستمزد کارگران متناسب با سطح هزینه ها هر شش ماه یکبار.
- ۱۶- تبعه کامل اجتماعی کارگران، بیمه بیکاری، سوانح، نقض عضو، جراحت، کفالت، فرسودگی، امراض ناشی از حرفه و از کار افتادگی.
- ۱۷- برقراری کتلی کامل و سازمان یافته جداگانه برای کلیه شاغلین یعنی محیط کار، امکانات درمانی و بهداشتی رایگان و پرداخت کلیه حقوق دوران بیماری.
- ۱۸- تنظیم مقررات و قوانین و احکامی که مراکز تولیدی یا نظارت و تصویب نظامی کارگران.
- ۱۹- تدوین قانون کار با مشارکت، نظارت و تصویب تشکلهای و مجامع کارگری.
- ۲۰- ایجاد دکان برای کارگران بیکار و برپا داشتن حقوقی معادل مخرج یک خانواده پنج نفره کارگری به کارگران بیکار.
- ۲۱- تضمین حق تشکیل سندیکاها و اتحادیه های کارگری و حق اعتماد با برپا داشتن سندیکا محل کارگران در دوران اعتماد.
- ۲۲- تسهیلات حقوقی کارگران کشاورزی و امور خدماشی با کارگران حرفه ای.

با پاسخ به
سؤالات

با بهترین ارگان حکومتی کنگره سراسری شوراها
ماندگان است. این نوع دمکراتیک تری از دولت
ست که بیچوجه قابل مقایسه با جمهوری
دمکراتیک پارلمانی نیست. در اینجا دیگر نیازی
به نهادهای پارلمانی از جمله مجلس موسسان
نست. پرولتاریای ایران که هدف فوری خود را
سرنوینی جمهوری اسلامی و برقراری یک دمکراسی
نوده ای قرار داده است، نمی تواند به یک
جمهوری پارلمانی تن دهد، چرا که در ایران
سستین شرط پیروزی انقلاب توده ای، و برقراری
دمکراسی، درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی
است. پرولتاریای ایران رهبری جنبش توده -
ای را بدست خواهد گرفت و متحدان با نیمه
پرولتراها و قشار را دیکال کرده - بورژوازی
جمهوری اسلامی را سرنگون خواهد کرد، ما شین
بوروکراتیک - نظامی موجود در هم خواهد
شکست و بغیریت یک دمکراسی توده ای، و اعمال
حاکمیت توده ای را از طریق شوراها که ارگانهای
اعمال حاکمیت بلاواسطه توده های محسوب میشوند
برقرار خواهد ساخت. تجربه انقلاب ایران در اواخر
دهه پنجاه نیز نشان داد که توده های مردم ایران
آماده برقراری چنین حکومتی هستند. آنها بدون هرگونه
تجربه قبلی، بطور غریزی دست به تشکیل شوراها
زدند. هرچند که ارگانهای شورائی در ایران بسیار
نطفه ای بودند و امکان رشد و تکامل نیافتند، با
این وجود، ایده شوراها، و اصول حکومت شورائی
در ذهن آنها جای گرفت و قطعاً در انقلاب آینده،
دولت نوع جدیدی را جایگزین دولت بورژوازی
خواهند کرد. البته در ایران با این علت که جنبش
توده ای به اشکال مبارزه پرولتری یعنی اعتصاب
عمومی سیاسی و قیام مسلحانه روی می آورد، تشکیل
شوراها با مری اجتناب ناپذیر تبدیل میگردد. چرا
که این شوراها در دورانهای تحولات انقلابی، از
بطن یکا اعتصاب عمومی سیاسی زاده میشوند. آنها
محصول تکامل کمیته های اعتصاب اند که در دوران
اعتصاب عمومی سیاسی شکل می گیرند، در پیروسه
تحولی خود به ارگانهای قیام و ارگانهای اعمال
حاکمیت توده ای تبدیل میگردند. بنسب این نه
فقط تجربه گذشته بلکه شکل مبارزه آینده نیز دوباره
این ارگانها را الزام آور خواهد ساخت. با ایسن
توضیحات روشن میگردد که چرا در برنامه ما زمان
ما هیچ بحث و صحبتی از مجلس موسسان در میان
نیست. در برنامه انقلابی پرولتاریای ایران نه به
لحاظ تاریخی و نه به لحاظ سیاسی آوردن مجلس
موسسان مجاز نیست. جای مجلس موسسان اکنون
در برنامه های بورژوازی لیبرال، رفرمیستها، و
معدودی خرده بورژوازی گنج سراسر است و نه برنامه
پرولتاریا.

از مباحثی که صورت گرفت پاسخ سؤال
دوم نیز بدست می آید. ما که از استقرار یک دولت
طراز نوین و نهادهای شورائی دفاع می کنیم، در
همان حال نمی توانیم مدافع دولت طراز کهنس و
نهادهای بورژوازی از جمله مجلس موسسان باشیم.
یعنی ما نمی توانیم هم هدف فوری خود را استقرار
جمهوری دمکراتیک خلق قرار دهیم و هم با آوردن
مجلس موسسان در برنامه، هدف فوری خود را
استقرار جمهوری دمکراتیک پارلمانی که بر تارک
آن این مجلس موسسان جای گرفته است، قرار
دهیم. این همان گنج سری برخی از سازمانهای
خرده بورژوازی در ایران است که البته برای توجیه
خود نیز بدون توجه به شرایطی که بلشویکها آن را
در برنامه خود حفظ کردند، به بلشویکها نیز
استناد می کنند. برای یک لحظه تصور کنیم که
مجلس موسسان در برنامه ما مانجا نده شود، از آن
جائیکه ما باید مطالبات برنامه ای خود را تبلیغ
و ترویج کنیم و در جهت تحقق آنها مبارزه کنیم،
ما یکا ر مبلغ و مروج حکومت شورائی هستیم و برای
تحقق فوری جمهوری دمکراتیک خلق تلاش میکنیم
و در همان حال مبلغ و مروج جمهوری پارلمانی
بورژوازی و برای تحقق مجلس موسسان تلاش
می نمائیم، در آن واحد نمی شود گفت که هدف
فوری ما این هر دو است. لاجرم با دید یکی از این دو
را هدف فوری قرار داد، و دیگری را حذف کرد.
روشن است که وظیفه ما نه تبلیغ و ترویج مجلس
موسسان و تلاش برای تحقق آن بلکه تبلیغ و ترویج
و تلاش برای تحقق دمکراسی توده ای، استقرار
یک جمهوری دمکراتیک خلق و دولتی از طراز نوین
است. حال ممکن است گفته شود در صورتیکه
شرایطی پیش آید که توده ها نسبت به مجلس
موسسان توهمی داشته باشند، و خواستار گشایش
مجلس موسسان گردند در آن صورت چه باید کرد؟
اولاد را بران توده های مردم هیچگونه توهمی
نسبت به مجلس موسسان و اصولا جمهوری دمکراتیک
پارلمانی ندارند. تجربه انقلاب گذشته هم بر این
حقیقت صحه گذاشت و نشان داد که توده های مردم
ایران اساساً در پی ایجاد حکومت شورائی بودند
و نه پارلمان تار ریس بورژوازی و مجلس موسسان.
قطعاً در آینده نیز وضع بهمین منوال خواهد بود.
ثانیا اگر بغرض چنان وضعیتی در آینده پیش
بیاید که توده ها خواستار تشکیل مجلس
موسسان گردند، ما در نهایت از آنسرو آن را
می پذیریم که توده ها در عمل و به تجربه ما به هیت
ارتجاعی آن پی ببرند، اما ما از قبل نه طرفدار
آن هستیم و نه برای تشکیل آن مبارزه میکنیم،
بلکه بالعکس برای ایجاد حکومت شورائی
مبارزه می نمائیم.



از صفحه ۱۲

که قدرت دولتی را در دست گرفته است با درآمد -
های عظیمی که از زلفت و دیگر منابع اقتصادی کسب
می کند، از آنکاه به کل طبقه حاکمه بی نیاز میگردد
و به یکا ارتش و بوروکراسی نیرومند متکی میشود،
از اینرو دولت خصلت متمرکز و استبدادی بخسود
میگیرد که حتی بخش های از طبقه حاکمه را از
قدرت سیاسی محروم میکند. در اینجا نه فقط
توده ها، تحت ستم و سرکوب دیکتاتورهای غریان و
عنان گسیخته قرار دارند، بلکه بخش های از
طبقه حاکمه نیز در زمینه آزادی های سیاسی یا
محدودیت های روبرو هستند، و حتی ممکن است
سرکوب شوند. در دوران رژیم شاه چنین بود و
امروزه در دوران جمهوری اسلامی نیز چنین است.
ثالثاً - از دوران بقدرت رسیدن جمهوری
اسلامی، تلفیق دین و دولت و ایجاد دیکتات حکومت
مذهبی نیز مزید بر علت شده است. حکومت مذهبی
ذاتاً با هرگونه دمکراسی دشمنی دارد. رژیم
جمهوری اسلامی مطلقاً نمیتواند، آزادی عقیده و
بیان، آزادی مطبوعات، آزادی تشکل و احزاب،
برابری حقوق اجتماعی زن و مرد، و غیره را
بپذیرد. حکومت مذهبی جمهوری اسلامی قدرتی
فرا تر از قدرت مطلقه ولی فقیه نمی شناسد. بنا
بر این دیکتاتورهای فردی را حتی وحشتناک تر از
دوران رژیم شاه برقرار میکند. در اینجا نه فقط
توده های مردم با ایداهرگونه حقوق دمکراتیک
و آزادیهای سیاسی محروم باشند و در معرض
سرکوبهای وحشیانه و دیکتاتورهای غریان و آشکار
قرار داشته باشند، بلکه طبقه از نظر اقتصادی حاکم
نیز در چارچوب دیکتاتورهای فردی و مطلقه فقیه در
معرض محدودیت های قرار دارد. در این سیستم
حکومتی بهیچوجه امکان اینکه جناحهای مختلف
بورژوازی بتوانند به شیوه کشورهای اروپایی غربی
با یکدیگر به رقابت بپردازند ممکن نیست.
بورژوازی کلسریکال حتی امکان فعالیت سیاسی
علنی به جناحهای با صلاح لیبرال را هم نمیدهد.
تا چه رسد به همه جناحهای بورژوازی.
بنابراین نتیجه میگیریم که برخلاف
توهم پراکنی سوسیال - رفرمیستها نه جمهوری
اسلامی به مردم آزادی سیاسی خواهد داد، و نه
میتواند امکان فعالیت سیاسی علنی آزادانه را
به جناحهای اپوزیسیون بورژوازی، بدهد. توده -
های مردم ایران، بدون سرنوینی جمهوری اسلامی،
بدون درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، که
همه روزه از طریق آن در معرض ستم و سرکوب قرار
دارند، بدون ایجاد یک جمهوری دمکراتیک خلق
نمی توانند به آزادیهای سیاسی و حقوق دمکراتیک
خود دست یابند. سوسیال رفرمیستهای اکثریتی
و توده ای که خلاف این را تبلیغ میکنند، همچنان
نقش دستیار جلادان جمهوری اسلامی را در سرکوب
و تحمیق توده ها بازی می کنند.

با سخ به
سوالات

خاطره رفیق کبیر، فدائی شهید بیژن جزنی

و همزمانش گرامی باد!



در فروردین ماه سال ۵۴، دژخیمان رژیم پهلوی، رفیق کبیر بیژن جزنی و ۶ تن از همزمانش رفقا محمدچوپان زاده، جلیل افشار، عزیزسرمدی، حسن ضیاء ظریفی، مشعوف کلانتری و عباس سورکی را در تپه های اوین به جوخه های تیرباران سپردند. رژیم شاه برای سرپوش گذاشتن بر این جنایت هولناک روزی ام فروردین فریبکسارانه اعلام نمود آنان قصد فرار داشته اند. رژیم شاه گمان

می کرد با این اعمال جنايتكارانه، خواهد توانست روحیه مبارزه جویانانه زندانیان سیاسی را تضعیف کند و انقلابیون را مرعوب نماید. اما نه زندان و شکنجه و نه اعدام و ترور هیچیک نتوانست آتشی را که در سیا هکل برافروخته شده بود، خاموش سازد. تنها پس از گذشت سه سال از انجام این جنایت شعله های آتشی که در سیا هکل برافروخته شده بود چنان زبانه کشید که رژیم سلطنتی و دودمان پهلوی را درهم پیچید. این سرنوشت همه رژیمهای ارتجاعی و ضد خلقی است و کوردلان اسلامی حاکم نیز از آن مستثنی نیستند. اعدام دهها هزار تن از نیروهای انقلابی نخواهد توانست این رژیم را از سرنگونی نجات دهد و تنها خشم توده ها را متراکم تر و عزمشان را در سرنگونی رژیم استوارتر می سازد. در سالروزها دت رفیق کبیر فدائی شهید بیژن جزنی و همزمانش، خاطره این رفقا را گرامی می داریم.

س: علت اینکه در برنامه سازمان فقط از کنگره سراسری شورای نمایندگان صحبت شد و از مجلس موسسان هیچ ذکری نشده چیست؟ آیا نمیتوان این هر دو را در برنامه آورد؟
ج: در پاسخ به این سوال که چرا در برنامه سازمان ما هیچ بحث و صحبتی از مجلس موسسان نیست، باید گفت، علت آن این است که مطابق این برنامه، هدف فوری پرولتاریای ایران نه سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری یک جمهوری دمکراتیک پارلمانی بلکه استقرار جمهوری دمکراتیک خلق قرار گرفته است. تفاوت این دو نیز در این است که در جمهوری دمکراتیک پارلمانی علیرغم اینکه دمکراتیک ترین شکل دولت نوع بورژوازی و مجلس موسسان بعنوان عالیترین شکل دمکراتیسم بورژوازی محسوب شد و در جایگاه تاریخی خود نقشی مترقی داشته است. یک دمکراسی محدود و کاذب برقرار است که در آن توده های کارگر و زحمتکش نقشی در اداره امور ندارند. قدرت سیاسی در دست بورژوازی قرار دارد، ارتش، پلیس و ما موران دولتی دستگیر بوروکراتیک عملاً تعویض ناشدنی، ممتاز و مافوق مردم اند. در حالیکه در جمهوری دمکراتیک خلق قدرت سیاسی در دست توده ها قرار دارد، اعمال حاکمیت از طریق شوراها صورت می گیرد. مستخدمین دولتی انتخابی و قابل عزل هستند. تسلیح عمومی خلق برقرار است.

پتك است خون من در دست کارگر



داس است خون من در دست بزرگ

گرامی باد خاطره شهدای فروردین ماه سازمان رفقا:

- * جلیل ارازی
- * بهرام آق آتابای
- * عطا خانجانی
- * آراز محمد دردی پور
- * غفور عمادی
- * عبدالله صوفی زاده
- * بردی محمد کوسه غراوی
- * قربانعلی پور نوروز
- * سعید جوان مولائی
- * علی محمد خوجه
- * فیروز شکری
- * آنه بردی سرافراز
- * قربان شفیع
- * نور محمد شفیع
- * محمد ابراهیم مفتاح
- * یداله سلسیلی
- * پریدخت آیتی (غزال)
- * محمد آراز (بهرروز)
- * حبیب مومنی
- * علی میرا بیون
- * حمید اکرامی
- * خشایار سنجری
- * منصور فرشیدی
- * جواد سلاخی
- * محمد معصوم خانی
- * محمد رضا کامیابی
- * پروینا فروزه
- * بیژن جزنی
- * حسن ضیاء ظریفی
- * سعید کلانتری
- * محمد چوپان زاده
- * عزیزسرمدی
- * احمد جلیل افشار
- * عباس سورکی
- * صدیق دیده ور (دکتر بهرام)
- * سیمین پنجه شاهی
- * عباس هوشمند
- * فیروز صدیقی
- * محمدرسول عزیزیان
- * علی اشترانی



با کمکهای مالی خود

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران

(اقلیت)

را یاری رسانید!

برای تماس با:

سازمان جریکهای فدائی خلق ایران (اقلیت)

نامه های خود را در دو نسخه جداگانه برای و دستاورد آشنا یا خود در خارج از کشور ارسال و از آنها بخرا همین نامه ها بابت نامه آدرس زیر نیست کنند

Post Fach 302921
1000 Berlin 30
West Germany

کسکهای مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به آدرس سازمان ارسال نمایند

Jalali
201964 M
Credit Lyonnais
29 Bd. Jules-Ferry
75011 - Paris
FRANCE

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی، برقرار باد جمهوری دمکراتیک خلق